

بررسی کوچ اجباری ملت فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل کیفری و بشر دوستانه

احسان رفائی^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و چهارم، شماره ۳، پیاپی ۹۴، پاییز ۱۴۰۲؛ صفحات ۶۹-۱۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵

چکیده

کوچ اجباری مردم فلسطین، بحثی از یک سیاست سیستماتیک برای سرکوب و کنترل مردم فلسطین از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸ بوده است. این سیاست خصمانه از زمان شکل‌گیری این رژیم دنبال شده و در سال ۱۳۸۶/۲۰۰۷ با محاصره غزه و سخت شدن شرایط زندگی و مواجهه مردم این منطقه با انواع تهدیدهای امنیتی، نظامی، بهداشتی و انسانی به اوج خود رسید. هدف از این اقدامات، فلسطینی‌زدایی از سرزمین‌های اشغالی، جلوگیری از تشکیل هسته‌های مقاومتی و نیز کوچ اجباری مردم فلسطین از سرزمین اجدادی خود از سوی صهیونیست‌ها بوده است که اکنون نیز از سوی آنان به شدت دنبال می‌شود. کوچ اجباری در متون حقوق بین‌الملل و نیز بیانیه‌های حقوق بشری، از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت بوده و در نهادها و سازمان‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، مصوبات متعددی در خصوص این پدیده ایجاد و محکوم شده است. در تازه‌ترین مورد کوچ اجباری ظالمانه مردم فلسطین از سوی صهیونیست‌ها، می‌توان به طوفان الاقصی، اشاره کرد. عملیات طوفان الاقصی، در محکومیت سال‌هاستم، رنج و آوارگی ملت فلسطین، پاسخی به نادیده‌انگاری حقوق مسلم فلسطینیان بر سرزمین اجدادی خود، فقدان حق تعیین سرنوشت و بسیاری از آزادی‌های مشروع و مسلم مردم فلسطین روی داده که با قساوت، خشونت بی‌اندازه و غیرقابل توجیه و تداوم نسل‌کشی و آوارگی ملت فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی پاسخ داده شد. پژوهش حاضر در صدد است تا با واکاوی اسناد، توافقنامه‌ها، مواد و مفاد موجود در متون و کتوافسیون‌های مرتبط با حقوق بین‌الملل و حقوق بشر، به موضوع کوچ اجباری از منظر حقوق بین‌الملل و بشر دوستانه پردازد و میزان تطابق یافته‌های حقوقی را بر وضعیت جاری ملت فلسطین بررسی کند.

واژگان کلیدی

کوچ اجباری، حقوق بین‌الملل، دیوان کیفری بین‌المللی، فلسطین، رژیم صهیونیستی.

مقدمه

هر انسانی حق دارد در موطن و سرزمین اصلی خویش زندگی کند و از جابه جایی و انتقال اجباری مصون بماند. بی شک حق زندگی و باقی ماندن در سرزمین خود حتی بنیادین است؛ زیرا با شناسایی این حق، می توان از دیگر حقوق شناخته شده بشری برخوردار بود (Alfred de Zayas, ۱۹۹۵: ۲۵۷-۲۵۸) در محدوده جغرافیایی معین و در داخل قلمرو یک کشور است که رعایت و اجرای حقوق مدنی، سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم می شود. در واقع، مفهوم ملیت و تابعیت، بیان کنند ارتباط معنادار و مؤثر میان سرزمین و جمعیت موجود در آن است. از این رو، جدایی قهرآمیز میان سرزمین و جمعیت آن، نقض ملیت و دیگر حقوق، از جمله حق تعیین سرنوشت و... است. چنانکه انتقال قهری جمعیت از سرزمین و موطن اصلی خود، زمینه ای برای جدا شدن از هویت ها و سنت های تاریخی، فرهنگی، تمدنی و شعائر دینی است که پیامدهای آن غیر قابل انکار است (مرحومی، مشیری، ۱۳۹۴: ۹۰).

«کوچ اجباری» عنوانی است که به این جدایی قهری جمعیت از سرزمین اصلی خود اطلاق می شود که با فقدان رضایت همراه است و این، موضوعی است که در دنیای کنونی و در مناسبت با مردم فلسطین می توان به وضوح مشاهده کرد. نامیدن «روز نکبت» از سوی فلسطینیان، به روز آوارگی دسته جمعی فلسطینی ها از سرزمین اجدادی شان که قرار بود به اسرائیل تبدیل شود، و به موجب آن، ۷۰۰ هزار نفر فلسطینی تقریباً یک شبه به پناهند تبدیل شدند، از دردناکی پدید کوچ اجباری حکایت می کند (خبرگزاری سازمان ملل: ۱۵ مه ۲۰۰۳). وقایع بنیادین روز نکبت در جریان جنگ ۱۹۴۷-۱۹۴۹ (۱۳۲۶-۱۳۲۸) فلسطین و رژیم صهیونیستی و کوتاهی پس از آن رخ داد، از جمله اعلام شدن ۷۸ درصد از قیومت بریتانیا بر فلسطین به عنوان جعلی اسرائیل، اخراج و

فرار ۷۰۰ هزار فلسطینی، خالی از سکنه و نابود کردن بیش از ۵۰۰ روستای فلسطینی در ارتباط با آن از سوی نظامیان صهیونیست و پس از آن ارتش رژیم صهیونیستی و متعاقب آن، پاک کردن نام‌های جغرافیایی فلسطینی، انکار حق بازگشت فلسطینیان، ایجاد مسئله دائمی پناهندگان فلسطینی و تکه تکه کردن جامعه فلسطین. دانشورانی چون ایلان پایه، نکبت رایک پاک سازی قومی دانسته اند و روایت ملی فلسطینیان، نکبت رایک ترومای دسته جمعی می بیند که هویت ملی و آمال سیاسی آنها را نشانه گرفته است. با این حال، موضوع کوچ اجباری به دلیل اثرات عمیق فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی انسانی مورد توجه نهادهای بین المللی و حقوق بین الملل قرار داشته است. این پدیده، سبب شکل گیری مفاد و موادی مجزا و مخصوص به خود در حقوق بین الملل و بشر دوستانه شده و مسئولیت هایی را متوجه دولت ها و اشخاص کرده است. پژوهش حاضر در صدد است تا با واکاوی اسناد، توافقنامه ها، مواد و مفاد موجود در متون و کنوانسیون های مرتبط با حقوق بین الملل و حقوق بشر، به موضوع کوچ اجباری از منظر حقوق بین الملل و بشر دوستانه پردازد و میزان تطابق یافته های حقوقی را بر وضعیت جاری ملت فلسطین بررسی کند. یافته های اولیه نشان می دهد، کوچ اجباری مردم فلسطین از سوی رژیم صهیونیستی، جنایت علیه بشریت است که با تعریف ماده ۷ کنوانسیون منع و مجازات جنایات جنگی ۱۳۲۸/۱۹۴۹ و ماده ۵ کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی ۱۳۲۷/۱۹۴۸ مطابقت دارد. در این مقاله از روش کتابخانه ای، به منظور گردآوری اطلاعات استفاده شده و ابزار گردآوری شامل کتاب، مقالات مرتبط، اینترنت و منابع کتابخانه ای است. روش تحقیق در این پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است.

۱. مفهوم کوچ اجباری

کوچ به معانی مختلفی همچون رحلت، رحیل و روانه شدن از منزلی به منزل دیگر معنا شده است. همچنین، حرکت عمده ای از جایی به جای دیگری یا حرکت عمده ای از مردم از سرزمینی به سرزمین دیگری نیز کوچ نامیده



می شود (فرهنگ عمید، ۱۳۸۹: ۳۷۴). زمانی که در کنار واژه کوچ، اصطلاح «اجباری» نشانده شود و مفهوم «کوچ اجباری» شکل بگیرد، به پدیده ای اشاره می شود که بر مبنای آن، تعدادی از مردم در شرایط غیر طبیعی و بدون در نظر گرفتن حقوق و لوازم کوچ و بر اثر اجبار و تحمیل، در صدد جابه جایی جمعیتی برآمده و از یک سرزمین به سرزمین دیگر کوچانده شوند.

مفهوم «کوچ اجباری»، مرادف با اصطلاحات Forcible Transfer، Forcible Displacement و نیز Deportation در ادبیات و نوشته های انگلیسی زبان است. حقوق دانان معاصر عرب نیز برای مفهوم کوچ اجباری و انتقال اجباری جمعیت، از واژه های «الترحیل القسری»، «التفجیر القسری» و «الابعاد» استفاده می کنند؛ اما به طور کلی، مقصود از کوچ و انتقال اجباری، انتقال و جابه جایی قهری اشخاص از محل و منطقه ای که قانوناً در آن سکونت دارند، به منطقه ای دیگر در داخل سرزمین یا خارج از آن است (کریانگ ساک، ۱۳۹۳: ۲۰۱). انتقال قهرآمیز جمعیت و گروه های جمعیتی با عناوین گوناگون در اسناد بین المللی آمده است که از آن جمله می توان به عناوینی مانند تخلیه اجباری، جابه جایی داخلی، انتقال جمعیت، اخراج دسته جمعی، خروج دسته جمعی، پاک سازی قومی، انتقال اجباری و غیر ارادی از خانه، سرزمین و جامعه اشاره کرد. مقصود از انتقال غیر قانونی جمعیت (Population Transfer) در پیش نویس اعلامیه انتقال جمعیت و احداث شهرک های مسکونی عبارت است از:

«عمل یا سیاستی که هدف آن انتقال افراد به یک منطقه یا خارج کردن از آن است؛ اعم از اینکه در داخل سرزمین یا از راه مرزهای بین المللی انجام گیرد و اعم از این است که در داخل سرزمین های اشغالی انجام گیرد یا به سمت سرزمین های اشغالی یا خارج از آن. چه این عمل با اطلاع و رضایت آزادانه جمعیت انتقال یافته یا پذیرفته شده صورت گیرد یا بدون اطلاع آنان» (میر محمدی، مشیری، ۱۳۹۲: ۹۲).

پس از جنگ جهانی اول و دوم و گشتار وسیع مردم و در دوره جنگ سرد، شرایط سیاسی به گونه ای بود که تشکیل دادگاهی بین المللی برای

مجازات مرتکبان جنایت علیه بشریت را ناممکن می کرد؛ زیرا به نظر نمی رسید هیچ یک از دابلوک غالب در عرصه روابط بین الملل، تن به چنین خواسته ای بدهند. علاوه بر آن، از آنجا که دادگاه های بین المللی نظیر دیوان بین المللی کیفری و دیوان بین المللی دادگستری به جرایم بین المللی می پرداخت، به نظر نمی رسید که به جز جرایم مهم و حساس، دیگر جرایم را بتوان با صفت بین المللی خواند. از این رو، دولت ها هنوز در مرحله ای قرار نداشتند که بتوانند صلاحیت رسیدگی به مهم ترین جرایم موجود را از خود سلب کنند و به یک سازمان بین المللی بسپارند. هر چند اگر ممکن بود این قضیه را نیز جا انداخت، باز دولت ها حاضر نمی شدند به این اندازه از حاکمیت ملی خود صرف نظر کنند تا مجازات خاطیان را به یک سازمان غیر داخلی واگذار کنند. این عقب نشینی اگر صورت می گرفت، برای دولت ها این خطر وجود داشت که محیط را برای از دست دادن کامل صلاحیت ملی کیفری و جایگزینی صلاحیت بین المللی آماده کنند (اردیلی، ۱۳۸۵: ۲۴). به این منظور، در اولین گام توجه به مسائل حقوق بشری در سال ۱۹۴۸ میلادی/ ۱۳۲۷ «کنوانسیون نسل کشی» از سوی سازمان ملل پذیرفته شد. در دهه ۱۹۵۰ میلادی، کمیسیون حقوق بین الملل، مأمور تدوین اصول محاکمات دادگاه نورنبرگ شد. در سال ۱۹۸۹ میلادی/ ۱۳۶۸، پیشنهاد تأسیس «دادگاه کیفری بین المللی» در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مجدداً طرح شد و به این ترتیب، مجمع عمومی از کمیسیون حقوق بین الملل خواست تا در این زمینه، طرح پیشنهادی را تدوین کند. سرانجام در ۱۵ ژوئن ۱۹۸۸ (۲۵ خرداد ۱۳۶۷) اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در رم ایتالیا به تأیید نمایندگان ۱۲۰ دولت رسید و در اول ژوئیه ۲۰۰۲، به تصویب ۶۰ کشور جهان رسید و موجودیت یافت (اسفندیاری مهنی، سایانی، ۱۳۹۹: ۵۸-۶۰). در ادامه به صلاحیت های این نهاد درباره پدیدن کوچ اجباری اشاره می شود.

۲. نهادهای مرتبط در زمینه مسئله کوچ اجباری

۳-۱. دیوان کیفری بین المللی

همان طور که بیان شد، کوچاندن اجباری افراد از موطن خود در نظام بین المللی، از جمله رفتارهایی است که حقوق بشر را نقض می کند و در اساسنامه نهادهای دیوان کیفری بین المللی، اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد و میثاق بین المللی حقوق مدنی محکوم شده و از موارد جنایت علیه بشریت به شماری رود (<https://rnmagz.com>). این پدیده با دارا بودن شرایط و عناصری، نامشروع بوده و ناقض حقوق بین الملل است که این شرایط عبارتند از:

۱. انتقال جمعیت با توسل به زور یا تهدید به توسل به زور انجام گیرد؛
۲. غیر ارادی و بدون رضایت و آگاهی جمعیت آسیب دیدن باشد؛
۳. انتقال جمعیت به صورت عمدی و آگاهانه صورت پذیرد؛
۴. طی یک برنامه منظم و سیاستی از پیش تعیین شده انجام گیرد؛
۵. نسبت به گروه ها و جمعیت های مشخص انجام گیرد؛
۶. انتقال غیر قانونی باشد (Al-Khasawneh, ۱۹۹۷: ۱) به نقل از میر محمدی و مشیری، (۱۳۹۴: ۹۴).

و اما نهاد دیوان کیفری بین المللی صلاحیت رسیدگی به دعاوی را دارد که با ماهیت حقوق بشر دوستانه، ارتباط نزدیکی با حفظ صلح و امنیت بین المللی دارد (۸۹: ۲۰۰۱، A. Schabas). این دعاوی باید از سوی اتباع کشورهای امضا کنند اساسنامه یا در قلمرو یکی از کشورهای عضو انجام شده باشد یا اینکه با تصویب شورای امنیت سازمان ملل، به این دیوان احاله شده باشد. این نهاد با عضویت ۱۱۱ عضو تا به امروز و با وجود مخالفانی همچون آمریکا، روسیه، چین و هند، طبق مفاد ماده ۱۱ اساسنامه، نسبت به جرایم مرتبط با جنایات نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایات مجاوز، رسیدگی می کند. جنایت علیه بشریت، اولین بار در منشور نورنبرگ به عنوان یک جنایت تدین و در قالب یک سند بین المللی تعریف شد که علیه مردم «غیر نظامی» قبل از جنگ یا حین جنگ ارتکاب یافته باشد یا تعقیب و آزار افراد به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی را شامل می شد (باقری، ۱۳۷۸: ۱۹۳).

بعدها و در سال ۱۹۴۵/۱۳۲۴ در قانون شماره ۱۰ شورای کنترل، به جنایت علیه بشریت اشاره شد و با افزایش مصادیق، از تکامل بیشتری

بهره مند شد. تا اینکه نهایتاً و متعاقب تکامل و تحولات حقوق بین الملل، این جنایت در اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی، همچون یوگسلاوی و رواندا در دادگاه بین المللی کیفری دائمی ICC، تعریف جامع تری یافت. برای آن که جنایت علیه بشریت محقق شود، نخستین شرط آن است که حمله ای رخ دهد که این حمله باید مجزا از محاصره مسلحانه تعریف شود؛ چرا که حمله ممکن است يك بخش از محاصره مسلحانه باشد؛ اما لزوماً نباید به این مفهوم تعبیر شود (Human Right Watch, ۱۹۶: ۲۰۰۶). در همین راستا، حمله ارتكابی باید گسترده و سازمان یافته باشد. این ویژگی در اساسنامه دیوان تیین نشن است؛ اما لازمه شناسایی عملی به عنوان جنایت علیه بشریت، وجود عامل فوق است. البته سازمان یافتگی، برخلاف ویژگی گسترده گی، تا حدودی واضح تر است و هرگونه عملی را بر مبنای مشخصی که متضمن غیر تصادفی بودن است، مشمول خود قرار می دهد. سومین عنصر لازم برای شناسایی عملی به عنوان جنایت علیه بشریت، وجود جمعیت غیر نظامی است که نسبت به آن حمله صورت پذیرد. واژه جمعیت، اشاره به ماهیت جمعی جنایت علیه بشریت دارد؛ به گونه ای که قربانی بیش از يك نفر باشد. امروزه طبق قواعد عرفی حقوق بین الملل، اصول کلی حقوق و همچنین منشور لندن، جنایت علیه بشریت به عنوان یکی از اصول قواعد آمره شناخته می شود (۲۶۳: ۲۰۱۱، M. Cherif Bassiouni). همچنین، در ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، ۱۰ فقره از انواع جنایات علیه بشریت عنوان شده است که تعداد آنها بیشتر از جرایم مندرج در محکمه نورنبرگ است. این مصادیق عبارتند از:

۱. قتل؛
۲. نابود کردن و ریشه کن کردن؛
۳. برده گیری؛
۴. حبس کردن یا ایلج-اد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین الملل انجام می شود؛
۵. شکنجه؛
۶. تجاوز جنسی، برده گیری جنسی، فاحشگی اجباری، عقیم سازی

اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی هم سنگ با آنان؛
 ۷. تعقیب یا آزار هر گروه یا مجموعه به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر در ارتباط با هریک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین الملل غیر مجاز شناخته شده است؛

۸. ناپدید کردن اجباری اشخاص؛

۹. جنایت تبعیض نژادی؛

۱۰. اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عامدانه به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۲: ۴۳).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در ماده ۷ بند ۱ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، اخراج یا انتقال اجباری جمعیت، از مصادیق جنایت علیه بشریت شناخته شده است. در بند ۲ همین ماده، اخراج یا انتقال اجباری جمعیت، یعنی جابه‌جا کردن افراد از راه اخراج یا دیگر اعمال قهرآمیز از منطقه‌ای که قانوناً در آن حضور دارند، بدون هیچ دلیلی که در حقوق بین الملل مجاز شمرده شود. مؤلفه مشخص انتقال اجباری جمعیت، غیر داوطلبانه بودن انتقال و فقدان رضایت است. این موضوع شامل درگیری مسلحانه و حمایت از غیر نظامیانی که به ضرورت مجبور به ترک محل زندگی خود برای امنیت و حمایت هستند نیز می‌شود. به دلیل آن که پس از پایان محاصره، جمعیت غیر نظامی باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به سرزمین محل سکونت خود بازگردند و تا آنجا که ممکن است، باید اطمینان یافت که جمعیت غیر نظامی، شرایط مناسبی هنگام انتقال از نظر بهداشت، امنیت و غذا در محل منتقل شده خواهند داشت. در مورد عمل اخراج یا انتقال اجباری اشخاص، لازم نیست که عملیات، گسترده و سازمان یافته باشد؛ بلکه کافی است که به عنوان بخشی از عملیات بزرگی باشد که عنصر گسترده‌گی و سازماندهی شده را داشته باشد. از نظر دیوان و رویه قضایی، می‌توان دریافت که سازماندهی داشتن برنامه، ممکن است در مواردی در پیروی از سیاست مشخصی از سوی نهاد قانون گذاری

برنامه ریزی شده باشد یا اینکه در کنار ارتکاب سایر جرایم، به صورت هدفمند و برنامه ریزی شده انجام شود. برای نمونه، اعمالی همچون تبعیض نژادی، پاک سازی قومی و محاکمه که می توانند منجر به انتقال اجباری شوند، اغلب در اثر سیاست گذاری حکومتی در پیروی از سیاست ملی یک کشور قابل ارتکاب هستند و سایر موارد از قبیل شکنجه و تجاوز نیز که می توانند منجر به اخراج یا انتقال اجباری اشخاص شوند، بدون سیاست گذاری حکومتی به صورت سازمان یافته در کنار سایر جرایم قابل ارتکاب هستند.

۲-۲. اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد

علاوه بر اساسنامه دیوان کیفری بین المللی که صراحتاً کوچ و انتقال اجباری را جرم علیه بشریت دانسته است، اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز ذیل مواد ۱۲ و ۱۳ خود به این موضوع اشاره داشته است. به رغم اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر، قطعنامه ای غیر الزام آور بوده و فاقد ضمانت اجرایی است؛ ولی پایبندی و پذیرش حقوق عرفی بین الملل تا حدودی قواعد آن را الزام آور کرده است؛ اما در رابطه با کوچ اجباری، ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر عنوان می دارد: «هیچ احادی نباید در قلمرو مخصوص خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله (و مزاحمت) خود سرانه قرار بگیرد. به همین سیاق، شرافت و آبروی هیچ کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تعرضاتی است.» در ماده ۱۳ این اعلامیه و در دو بند نیز مجدداً به حقوق انسان ها در خصوص زندگی، اسکان و کوچ اشاره شده است. این ماده بیان می کند: «الف. هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه جایی (حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر) و اقامت در (در هر نقطه ای) درون مرزهای مملکت است. ب. هر انسانی محق به ترک هر کشور، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است.» به این ترتیب، همان گونه که مشخص است، در مواد ۱۲ و ۱۳ از اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد، کوچ اجباری به صراحت رد شده است و برای هر انسانی چه در شرایط جنگ و چه در شرایط صلح، حق زندگی یا ترک

اختیاری محل سکونت قائل شده است و هیچ حکومت و دولتی نمی تواند در عرصه خصوصی زندگی شخصی و خانوادگی افراد خود سرانه دخالت کند. به این معنا که کوچاندن اجباری و جابه جایی غیر قانونی افراد، عملی ممنوع است. به علاوه، جابه جایی در اماکن و سرزمین ها از حقوق بنیادین و آزادی های اساسی هر فرد و مورد حمایت سازمان ملل متحد است (اسفندیاری مهنی، سایانی، ۱۳۹۹: ۶۳-۶۲).

۳-۲. کنوانسیون های ژنو

کنوانسیون های چهارگانه ژنو، چهار معاهده بین المللی هستند که در ۱۲ اوت ۱۹۴۹ (۲۱ مرداد ۱۳۲۸) در ژنو برای حمایت از افراد غیر نظامی و مجروحان در زمان جنگ طراحی شدند و به تصویب رسیدند. این چهار کنوانسیون به ترتیب عبارتند از:

۱- کنوانسیون اول ژنو در مورد بهبود وضعیت مجروحان و بیماران نیروهای مسلح در میدان نبرد (مصوبه ۱۲ آگوست ۱۹۴۹)؛

۲- کنوانسیون دوم ژنو در مورد بهبود وضعیت مجروحان، بیماران و کشتی شکسته گان نیروهای مسلح در دریا (مصوبه ۱۲ آگوست ۱۹۴۹)؛

۳- کنوانسیون سوم ژنو در مورد رفتار با اسیران جنگی (مصوبه ۱۲ آگوست ۱۹۴۹/۲۱ مرداد ۱۳۲۸)؛

۴- کنوانسیون چهارم ژنو در مورد حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ.

کنوانسیون چهارم ژنو، به ویژه در مورد حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ اهمیت دارد. این کنوانسیون حقوق و حفاظت هایی را برای افراد غیر نظامی، از جمله زنان و کودکان، فراهم می کند. کنوانسیون چهارم ژنو در مورد کوچ اجباری فلسطینیان در سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸ نیز کاربرد دارد. در جریان جنگ سال ۱۹۴۸، حدود ۷۵۰ هزار فلسطینی از خانه های خود در سرزمین های فلسطینی رانده شدند. این کوچ اجباری، نقض آشکار کنوانسیون چهارم ژنو بود. ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو به مسئله کوچ اجباری غیر نظامیان به صراحت سخن گفته است و آن را ممنوع

می‌کند. این ماده می‌گوید: «هرگونه تبعید و انتقال غیر نظامیان به جای دیگر توسط قدرت اشغالگر به طور کلی ممنوع است.» کنوانسیون چهارم ژنو همچنین در مورد وضعیت افراد غیر نظامی که از خانه‌های خود رانده شده‌اند، حقوق و حفاظت‌هایی را فراهم می‌کند. این حقوق و حفاظت‌ها عبارتند از:

۱. حق امنی و حفاظت در برابر خشونت؛
 ۲. حق دسترسی به غذا، آب، سرپناه و مراقبت‌های بهداشتی؛
 ۳. حق آزادی مذهبی و آزادی بیان.
- طبق مفاد این کنوانسیون، در ماده ۵۰ تصریح شده است که هیچ قدرت اشغالگری حق ندارد افراد غیر نظامی را به سرزمین دیگری منتقل کند. ماده ۵۱ کنوانسیون اذعان می‌کند که هیچ قدرت اشغالگری حق ندارد افراد غیر نظامی را از خانه‌های خود اخراج کند یا از آن خارج کند، مگر در موارد استثنایی که برای حفظ امنیت عمومی ضروری باشد. همچنین در ماده ۵۳ کنوانسیون بیان می‌شود که هیچ قدرت اشغالگری حق ندارد اموال غیر نظامیان را تخریب یا مصادره کند (<https://www.icrc.org>).

۵۲. دیوان بین‌المللی دادگستری سازمان ملل متحد

در «رای مشورتی مربوط به پیامدهای حقوقی ساخت دیوار در مناطق اشغالی فلسطین»، دیوان بین‌المللی دادگستری نیز سابقه نظردهی دارد. این دیوان با استناد به ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو، سیاست شهرک‌سازی و اسکان یهودیان در مناطق اشغالی را خلاف مقررات و حقوق بین‌الملل دانست. ضمن آن که این سیاست، ناقض اقامت فلسطینیان و حق بریاقی ماندن در مناطق اقامت خود است که به وسیله نیروهای اشغالگر نقض شده است (۱۳۵ & ۱۲۰: ICJ, ۲۰۰۴). به نقل از میر محمدی، مشیری، ۱۳۹۹: ۹۹).

این میثاق نیز یکی از عهدنامه‌های سازمان ملل متحد برپایه اعلامیه جهانی حقوق بشر است که در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ ایجاد شد و در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ برابر با ۳ فروردین ۱۳۵۵، لازم الاجرا شد. دولت ایران نیز در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۷ (۴ آوریل ۱۹۶۸) این میثاق را امضا کرده و در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴ (۲۳ مارس ۱۹۷۶) از تصویب گذرانده است و به این ترتیب، به آن اعتبار قانونی بخشید و خود را نسبت به آن متعهد کرده است (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بگانه سازمان ملل متحد ۱۹۶۶). مادر ماده ۱۲ از این پیمان نامه بین المللی در رابطه با حق سکونت و کوچ اجباری در چهار بند، چنین ذکر شده است (همان، ماده ۱۲):

۱. هر کس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد، حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت؛
۲. هر کس آزاد است هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند؛
۳. حقوق مذکور فوق، تابع هیچ گونه محدودیتی نخواهد بود. مگر محدودیت‌هایی که به موجب قانون مقرر شده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد؛
۴. هیچ کس رانمی‌توان خود سرانه بدون مجوز از حق ورود به کشور خود محروم کرد (اسفندیاری ساییانی، ۱۳۹۹: ۶۳).

به این ترتیب، در بررسی نهادهای حقوق بین الملل در خصوص کوچ و انتقال اجباری مشاهد می‌شود که تمامی اقدامات در زمینه کوچ اجباری غیر نظامیان از مناطق مسکونی و سرزمین‌های خود، بدون رضایت و غیر داوطلبانه ممنوع و محکوم است. البته در صورت ترک اختیاری محل سکونت (از بیم حملات تروریستی و اقدامات جنگی) نیز همچنان غیر نظامیان مشمول مقررات مرتبط با موضوع کوچ اجباری بوده و تحت حمایت‌های حقوقی قوانین بین الملل (حداقل در روی کاغذ) قرار دارد. در ادامه، به بررسی کوچ اجباری ملت فلسطین از منظر حقوق بین الملل کیفری و بشردوستانه و با استناد به مفاد و محتوای موجود در حقوق

بین الملل اشاره شده و نسبت آن در مفاد اسناد یاد شده بیان می شود.

۳. اشغال سرزمین فلسطین از سوی صهیونیسم و کوچ اجباری فلسطینیان

درخواست برای اخراج اعراب فلسطینی از فلسطین، از سوی رهبران برجسته و سرشناس جریان صهیونیسم و در اولین آثار مکتوب آنها نمایان شد. تئودور هرتزل، بنیانگذار جنبش صهیونیسم در خاطرات روز ۱۸۹۵/۶/۱۲ درباره موضع این جنبش در قبال مردم فلسطین می نویسد: «وقتی این سرزمین را به اشغال خود در آوریم، منافع و درآمدهای خود را به الحاق انتقال می دهیم. ما باید به صورتی آرام، مالکیت خصوصی افراد (فلسطینیان) را در سرزمینی که برای اسکان ما یهودیان - برنامه ریزی شده است، از آنها سلب کنیم و برای کوچاندن ساکنان فقیر این سرزمین بکوشیم و آنها را از مرزهای این سرزمین بیرون کنیم» (مصالحه، ۱۹۹۲: ۱۱). هرتزل در دیدار با عبدالحمید ثانی در مقابل تشویق یهودیان برای مهاجرت به فلسطین، به وی پیشنهاد وای به ارزش ۲۰ میلیون لیره استرلینگ داد (<http://www.aljazeera.net>).

اسرائیل زانگویل، اندیشمند صهیونیست انگلیسی -نیز به تبلیغ شعاری می پرداخت که از سوی لرد شافتسبری انگلیسی - مطرح شده بود و بر اساس آن، «فلسطین سرزمینی بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین» به شماری رفت (نوهیض الحوت، ۱۹۹۱: ۲۹۵). زانگویل در نخستین نوشته های خود در سال ۱۹۱۷ بر ضرورت اخراج عرب ها و کوچاندن اجباری آنها از فلسطین تأکید کرد و گفت: «نباید به عرب ها اجازه دهیم که مانع تحقق پروژه صهیونیسم شوند. باید آنها را برای مهاجرتی دسته جمعی قانع کنیم. مگر آنها این همه سرزمین عربی ندارند. هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که عرب ها را به پافشاری برای در اختیار داشتن این چند کیلومتر خاک سوق دهد. عرب ها جمعی بدوی کوچ نشین هستند که در هر لحظه می توانند چادرهای خود را جمع کرده و در سکوت کامل جایی را ترک کرده و به مکانی دیگر بروند» (<http://books.google.com>).

نحمان سیرکین، پریور خوف، ماسکی نوردووزیوژا بوتینسکی از اندیشمندان و نویسندگان یهودی بودند که طرح اشغال سرزمین فلسطین را با جدیت در آثار خود تئوریزه و دنبال می کردند (<http://www.madarcenter.org>).

حیم وایزمن، رئیس سازمان جهانی صهیونیسم، گام های بلندی را در عرصه تلاش های صورت گرفته برای ایجاد یک راه حل بنیادین برای موضوع «زمین» و «ساکنان عرب» برداشت و طرحی را برای کوچاندن عرب های ساکن فلسطین به وزارت امور مستعمرات انگلستان ارائه کرد. وایزمن در طرح خود پیشنهاد کرد که با جمع آوری پول از سرمایه داران یهودی، وامی به ارزش یک میلیون لیره فلسطینی را در اختیار این وزارتخانه قرار می دهد تا این نهاد، کشاورزان فلسطینی را در شرق اردن اسکان دهد (مصالحه، ۱۹۹۱: ۲۸).

در بین سال های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۸، صهیونیست ها چندین طرح را برای کوچاندن فلسطین ارائه کردند که از جمله آنها، می توان به طرح کوچ اجباری سوسکین (۱۹۳۷)، طرح کوچ یوسف ویتز (دسامبر ۱۹۳۷)، طرح بونیه (جولای ۱۹۳۸)، طرح روپین (ژوئن ۱۹۳۸)، طرح الجزیره (۱۹۳۸-۱۹۴۲)، طرح ادوارد نورمن برای کوچاندن فلسطینیان به عراق (۱۹۳۴-۱۹۴۸/۱۳۱۳-۱۳۲۷)، طرح بن حورین (۱۹۳۳-۱۹۳۸) و طرح کوچ اجباری ژوزف شختمان (۱۹۴۸/۱۳۲۷) اشاره کرد.

در این برهه، سه «کمیته ویژه کوچاندن اجباری فلسطینیان» تشکیل شد که وظیفه اش بررسی و طراحی راه حل های عملی برای اجرای طرح های کوچ اجباری فلسطینیان بود. کمیته اول و دوم از سوی آژانس بین المللی یهود و در بین سال های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۸ (۱۳۱۶-۱۳۲۷) تشکیل شد. کمیته سوم نیز به دستور دولت رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸/۱۲۳۷ ایجاد شد (همان، ۲۹).

در همین راستا، دیوید بن گوریون مدعی شد: «به اعتقاد بنده، بند مربوط به کوچاندن فلسطینیان مهم تر از تمامی خواسته های مادر خصوص افزایش مساحت اختصاص داده شده به یهودیان است. آن طور که کمیته حقیقت یاب پادشاهی انگلستان پیشنهاد می کند، اگر الان موفق به



اخراج عرب ها و انتقال آنها به دیگر مناطق عربی نشویم، دیگر انجام آن در آینده و پس از تشکیل کشور یهودی، به سادگی امکان پذیر نخواهد بود؛ زیرا تمامی دشمنان مان با دقت تمام رفتار ما را در قبال اقلیت ها زیر نظر می گیرند.»

۱-۳. اخراج فلسطینیان در دوره شکل گیری رژیم صهیونیستی تا جنگ ۱۹۶۷

در سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸، ۷۵۰ هزار نفر مجبور شدند تا از اراضی اشغال شده از سوی صهیونیست ها بگریزند و داستان این مهاجرت ها در سال ۱۳۲۶/۱۹۴۷ و در هنگامی آغاز شد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اکثریت آرا، طرح تقسیم فلسطین به دو کشور عربی و یهودی را تصویب کرد. صهیونیست ها پس از موفقیتی که در تشکیل گروه های مسلح و به تبع آن، ایجاد وحشت در میان فلسطینیان. البته تأیید از سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸ کسب کرد، به این نتیجه رسید که باید طرحی فراگیر را برای کوچاندن فلسطینیان و پاک سازی نژادی ترسیم کند؛ طرحی که به نام «طرح دال» (طرح چهارم) شناخته می شد و پیش از شکل گیری رژیم صهیونیستی ارائه شد. «طرح دال» بر این نکته تصریح داشت که باید به روند اخراج تعداد هر چه بیشتر فلسطینیان تسریع بخشید. طرح مذکور خلاصه دیدگاه های توسعه طلبانه صهیونیست ها را در خود جای می دهد و فراگیری آن به گونه ای است که اخراج کامل فلسطینیان را شامل می شود. بر اساس این طرح، باید برخی مناطق فلسطینی تخلیه می شد و تحت سیطره نظامی رژیم عبری درمی آمد. «طرح دال» با هدف پاک سازی نژادی و کوچاندن اجباری فلسطینیان وضع شده است.

این طرح دلیل اصلی تبدیل ملت فلسطین به گروهی پناهنده بود و باعث شد تا شهر ها و روستاهای فلسطینی به دست گروه های تروریست صهیونیستی بیفتد. گروه های صهیونیستی در بیشتر روستاها و شهر هایی که بازو به اشغال خود در می آوردند یا ساکنانش را و طلبانه خود را تسلیم می کردند، یک سلسله کشتار را علیه فلسطینیان به راه می انداختند که البته این کار را با هدف ایجاد رعب و وحشت انجام می دادند. کشتار دیر یاسین، نمونه ای از این رفتار وحشیانه است. پس از

آن، صهیونیست‌ها کشتارهایی را در صفصاف، لد، عیلبون، طنطوره، دوایمه و دیگر مناطق به راه انداختند. به این ترتیب، تاریخ فلسطین شاهد بزرگ‌ترین عملیات تخریب، کوچاندن اجباری و پاک‌سازی نژادی بود (منصور، ۲۰۰۷).

۲-۳. قوانین و مصوبات صهیونیست‌ها برای اخراج فلسطینی‌ها و جلوگیری از بازگشت آنها
قانون بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و اعطای تابعیت به آنها، از اهمیت خاصی نزد رهبران صهیونیستی برخوردار است؛ زیرا این دو قانون، بستر حقوقی لازم برای انتقال یهودیان به فلسطین، مشروعیت بخشیدن به وجود آنها در این سرزمین و تضمین حفظ اکثریت یهودی آن را فراهم می‌کند. ضمناً اهمیت این دو قانون به دلیل آن است که مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند و متضمن تبعیضی آشکار علیه شهروندان عرب به‌شمار می‌آیند؛ زیرا در خود مفادی را جای داده‌اند که به رژیم عبری اجازه می‌دهد تا تعداد یهودیان را افزایش دهد و مانع رشد عددی عرب‌ها شود (کتاب القوانين، ۱۹۵۰: ۱۹۶). قانون بازگشت رژیم عبری، به هر یهودی در هر جای دنیا که باشد، این اجازه را می‌دهد که به اراضی اشغالی ۱۹۴۸ بازگردد و هیچ قید و شرطی در مسیر این بازگشت قرار نمی‌دهد و بر حق یهودیان در کسب تابعیت و شهروندی در «اسرائیل» تأکید می‌کند؛ ولی در عین حال، این حق را از صاحبان اصلی این سرزمین سلب می‌کند و شروط فراوانی را در برابر فلسطینیان ساکن اراضی اشغالی ۱۹۴۸ برای کسب تابعیت و شهروندی قرار می‌دهند.

۳-۳. قوانین مصادره اراضی
پیش از اعلام شکل‌گیری رژیم صهیونیستی، یهودیان تنها مالکیت ۵/۵ درصد از خاک فلسطین را در اختیار داشتند (ابوسته، ۱۹۹۸: ۷) و در بهترین حالت، مساحت تحت اختیار آنها از هشت درصد تجاوز نمی‌کرده است (نویرغر، ۱۹۹۲: ۳۹)؛ ولی صندوق قومی یهود یا همان «کرن کیمت لیسرائیل» (Keren Kayemet Le-Israel) پس از تشکیل رژیم صهیونیستی موفق شد قریب به ۹۷ درصد از اراضی اشغالی ۱۹۴۸ را تحت کنترل خود درآورد. رژیم عبری نیز با وضع مجموعه‌ای از قوانین که با هدف اجرای

سیاست هایش در زمینه کوچاندن اجباری فلسطینیان انجام می گرفت، توانست کنترل اراضی متعلق به فلسطینیان، از جمله ساکنان مناطق اشغالی ۱۹۴۸، را تحت کنترل خویش بگيرد. این قوانین بیش از ۳۰ مورد است که از مهم ترین آنها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. مجموعه قوانین دفاع اضطراری (مصوب سال ۱۹۴۵/۱۳۲۴)؛
۲. مجموعه قوانین فوق العاده مربوط به کشاورزی و استفاده از منابع آبی غیر ممتلک (مصوب سال ۱۹۴۸/۱۳۲۷)؛
۳. مجموعه قوانین فوق العاده مربوط به مالکان غایب (مصوب سال ۱۹۴۸/۱۳۲۷)؛
۴. قانون مربوط به املاک مالکان غایب (مصوب سال ۱۹۵۰/۱۳۲۹)؛
۵. قانون سازمان توسعه در حوزه انتقال املاک (مصوب سال ۱۹۵۰/۱۳۲۹)؛
۶. قانون املاک دولتی (مصوب سال ۱۹۵۱/۱۳۳۰)؛
۷. قانون مالکیت اراضی (مصوب سال ۱۹۵۳/۱۳۳۲)؛
۸. قانون «کرن کیمت لیسرائیل»، (صندوق اراضی اسرائیل یا صندوق ملی یهودیان)؛
۹. قانون قدمت مالکیت (مصوب سال ۱۹۶۰/۱۳۳۹)؛
۱۰. قانون اراضی اسرائیل (مصوب سال ۱۹۶۰/۱۳۳۹)؛
۱۱. قانون اساسی مربوط به اراضی اسرائیل (مصوب سال ۱۹۶۰/۱۳۳۹)؛
۱۲. قانون اقامت زراعی (مصوب سال ۱۹۶۷/۱۳۴۶)؛
۱۳. قانون تصفیه حقوق اراضی (مصوب سال ۱۹۶۹/۱۳۴۸)؛
۱۴. قانون مربوط به زمین های جنگلی (مصوب سال ۱۹۶۲/۱۳۴۱)؛
۱۵. قانون برنامه ریزی و ساخت مسکن.

تمامی این قوانین نقشی مهم در مصادره اراضی متعلق به عرب های ۴۸ داشت؛ ولی در میان تمامی موارد یاد شده، قانون مربوط به املاک مالکان غایب بیشترین آسیب را به آنها زد؛ چرا که بر اساس این قانون، قریب به ۲۰ تا ۳۰ درصد فلسطینیان ساکن اراضی اشغالی ۴۸ با همین عنوان شناخته می شدند و بر اساس آن، به مقامات رژیم عبری این اجازه

داده می شد تا املاک و دارایی آنها را با وجود آن که به عنوان شهروند اسرائیلی محسوب می شدند، صادره کنند. ضمناً قانون یاد شده به مقامات صهیونیستی این اجازه را داد تا املاک موقوفه اسلامی را نیز صادره کنند (کوهین، ۲۰۰۲، دمبر، ۱۹۹۲).

۲.۳. عملیات اخراج دسته جمعی (کوچ اجباری) فلسطینیان (از ۱۹۴۹ تا ۳۰۳۳/۱۳۳۸-۱۴۰۳) (<https://old.aviny.com>)

رژیم عبری، عملیات اخراج دسته جمعی فلسطینیان را پس از سال ۱۹۴۸ ادامه داد و در سال ۱۹۵۹ و پس از دخالت سازمان ملل متحد به این روند خاتمه بخشید. تا اول ماه مه ۱۹۴۸، دو هفته قبل از اعلامیه استقلال رژیم صهیونیستی، تقریباً ۱۷۵ هزار فلسطینی (تقریباً ۲۵ درصد) آواره شده بودند. در ۱۹ آوریل، قتل عام دیر یاسین به وقوع پیوست و باعث ترس و وحشت فلسطینیان شد. در نوامبر ۱۹۴۹ بود که حدود ۵۰۰ خانواده از اقوام بادیه نشین عربی که تعدادشان به ۲ هزار نفر می رسید، از منطقه بئر السبع اخراج و به سمت کرانه باختری سوق داده شدند. مورد بعدی، مربوط به اخراج ۷۰۰ تا هزار تن از اعضای قبیله العزازه به اردن بود که در مه ۱۹۵۰ به وقوع پیوست. در تاریخ ۳۱/۵/۱۹۵۰ بود که ارتش صهیونیستی ۱۲۰ فلسطینی را سوار دو کامیون و در منطقه وادی عربیه و در مرز میان اراضی اشغالی یا اردن پیاده کرد و پس از آن، به سمت این ۱۲۰ تن تیراندازی کرد تا آنها را برای فرار و گذر از خط مرزی ترغیب کند. در تابستان ۱۹۵۰ بود که ارتش صهیونیستی ۲۷۰۰ فلسطینی ساکن شهر المجدل در جنوب اراضی اشغالی را به مرزهای نوار غزه منتقل کرد. در تاریخ ۲/۹/۱۹۵۰ بود که ارتش عبری، صدها تن از اعضای قبیله العزازه در منطقه اشغالی النقب را بازداشت کرد و به مصر منتقل کرد. کمیته نظارت بر آتش بس (وابسته به سازمان ملل متحد) نیز از آواره کردن ۴ هزار فلسطینی به دست اشغالگران قدس خبر داد. در سپتامبر ۱۹۵۲ بود که حدود ۸۵۰ عضو قبیله الصانع که در منطقه النقب شمالی اسکان داشتند، اخراج و به کرانه باختری منتقل شدند. چند هزار نفر دیگر از قبیله العزازه و دیگر قبایل فلسطینی نیز به دست صهیونیست ها آواره و به

اراضی سینا پناهنده شدند. رژیم اسرائیل تا سال ۱۹۵۳، بیش از ۱۷ هزار بادیه نشین فلسطینی ساکن النقب را از محل زندگی شان اخراج کرد. هجرت در سال ۱۹۵۱، وایتزبه آرژانتین سفر کرد و قطعه زمین بزرگی را برای کوچاندن اجباری فلسطینیان در آرژانتین خریداری کرد. این طرح بعدها در خصوص لیبی نیز مورد توجه قرار گرفت که مقرون به موفقیت نشد (محارب، ۲۰۰۶).

جنگ ۱۹۶۷، حادثه ای سرنوشت ساز در تاریخ مناقشه اعراب بار رژیم صهیونیستی بود. در این جنگ، مصر شبه جزیره سینا و نوار غزه را از دست داد؛ نوار غزه ای که از سال ۱۹۴۸ تحت حاکمیت مستقیم اداره می شد. در این جنگ، سوریه نیز بلندی های جولان را از دست داد. رژیم عبری در این جریان، کرانه باختری، از جمله قدس شرقی را که تحت حاکمیت اردن بود، به اشغال خود درآورد. در نتیجه این جنگ، رژیم عبری ۶۹ هزار و ۳۴۷ کیلومتر مربع را به اشغال خود درآورد که سه و نیم برابر مساحت ۲۰ هزار و ۷۰۰ کیلومتر مربعی بود که پیش از این در اشغال خود داشت (عبدالعاطی، ۲۰۰۷). از پیامدهای این جنگ می توان به اخراج ۴۰۰ هزار فلسطینی از اراضی اشغالی کرانه باختری و نوار غزه اشاره کرد. این ماجرا باعث شد تا حدود ۵۹۹ هزار فلسطینی ساکن کرانه باختری و ۴۰۰ هزار فلسطینی ساکن نوار غزه زندگی را در سایه حضور اشغالگران بگذرانند. اشغال کرانه باختری، نوار غزه و دیگر مناطق عربی، اشتهای رژیم صهیونیستی را برای توسعه طلبی، یهودی سازی و الحاق اراضی عربی به مناطق تحت حاکمیت خویش باز کرد. دولت عبری بلافاصله پس از جنگ ۱۹۶۷، در صد ترسیم دوباره سیاست های خویش. آن هم بر اساس وضعیت جدید برآمد. تل آویواز همان روز نخست اشغال قدس کوشید تا سیاست یهودی سازی را در این شهر به اجرا درآورد و در این راستا و در جولای ۱۹۶۷، قدس شرقی را به قدس غربی ملحق کرد و پارلمان این رژیم نیز در جولای ۱۹۸۰/ تیر ۱۳۵۹، قدس را به عنوان پایتخت ابدی و یکپارچه «اسرائیل» اعلام کرد. صهیونیست ها پروژه یهودی سازی را با اخراج ساکنان عرب قدس، تخریب منازل آنان و مصادره اراضی شان به انجام رساندند.

شکل اخراج فلسطینیان پس از سال ۱۹۶۷ تغییر کرد و استفاده از زور و اجبار، به عنصری مهم در سیاست رژیم عبری در قبال فلسطینیان ساکن اراضی اشغالی ۶۷ مبدل شد. سیستم حاکمیت نظامی و اعمال قوانین مربوط به شرایط دفاع و وضعیت اضطراری که انگلیسی‌ها در سال ۱۹۴۵/۱۳۲۴ آن را وضع کرده بودند، این اجازه را به حاکمان نظامی می‌داد تا مناطق عربی را کاملاً ببندند و ورود به این مناطق و خروج از آن را صرفاً منوط به داشتن مجوزهای صادر شده از سوی مقامات نظامی محدود کنند. قوانین یاد شده به مقامات صهیونیستی این اجازه را می‌داد تا ضمن اخراج ساکنان فلسطین و پیروان راندن آنها از روستاها و شهرهای شان، آنها را برای دوره‌های نامشخص محب‌بازداشت موقت قرار دهند؛ بازداشت‌هایی که بدون محاکمه انجام می‌شد (مصالحه، ۲۰۰۱: ۱۱۴). پس از جنگ ۱۹۶۷، مجموعه‌ای از پیشنهادها و طرح‌ها برای پیروان راندن فلسطینیان به مقامات رژیم عبری ارائه شد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

۱. پیشنهادی که در سپتامبر ۱۹۶۷/شهریور ۱۳۴۶ از سوی یوسف وایتز ارائه شد. وی در طرح خود، پیشنهاد سال ۱۹۴۰ خویش را تکرار کرد و خواستار اخراج فلسطینیان و انتقال آنها به عراق، سوریه و اردن شد. وایتز در طرح سال ۱۹۴۰/۱۳۱۹، خواستار اخراج کل عرب‌ها از کل فلسطین شده بود، با این تفاوت که در طرح جدید خود ساکنان بیت لحم، ناصره و قدس قدیم را از این امر مستثنی کرده بود (پیشین، ۹۷).

۲. عملیات اخراج فلسطینیان که با همکاری حیم هر تزوگ، اولین حاکم نظامی رژیم صهیونیستی در کرانه باختری و شلومولاها، فرمانده نیروهای این رژیم در قدس و اوزی نارکیس، دیگر فرمانده عالی رتبه صهیونیست صورت گرفت، باعث شد تا ایلا فاصله پس از جنگ ۱۹۶۷، ۲۰۰ هزار فلسطینی ساکن کرانه باختری آواره شوند.

از سال ۱۹۶۷ و هم‌زمان با عملیات آواره‌سازی فلسطینیان، دولت‌های مستمر صهیونیستی کوشیدند تا مشکل جمعیتی را با احداث و توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین در اراضی اشغال شده حل کنند و برای این منظور، واحدهای مسکونی موجود در این شهرک‌ها را افزایش دادند و بر



تعداد جمعیت ساکن این شهرک ها افزو شدند. در نتیجه این سیاست، جمعیت شهرک نشینان صهیونیست ساکن کرانه باختری در پایان سال ۲۰۰۸ ۱۳۸۷/۱ به حدود ۴۷۹ هزار و ۵۰۰ نفر رسید که در ۱۳۳ شهرک یهودی نشین مورد تأیید وزارت امور داخلی رژیم عبری اسکان پیدا کرده بودند. ضمناً حدود ۱۰۰ شهرک صهیونیست نشین در کرانه باختری وجود دارند که دولت عبری آنها را به رسمیت نمی شناسد (<http://www.btsalem.org>).

گفتنی است که در ۱۶ شهرک یهودی نشین موجود در نوار غزه که در سال ۲۰۰۵/۱۳۸۴ تخلیه شد، جمعیتی بالغ بر ۸ هزار و ۱۹۵ شهرک نشین سکونت داشتند. دیوید بن گورین، اسرائیل گالیلی، ایگال آلون، اسحاق رابین و موشه دایان، طراحی پروژه اخراج فلسطینیان را بر عهده گرفتند و مأموریت یافتند تا برای مشکلات و تهدید جمعیتی اعراب برای اسرائیل چاره اندیشی - کنند (مصلحه، ۱۹۹۲: ۱۹۱). اسحاق رابین در سال ۱۹۷۴/۱۳۵۳ و در دوره نخست وزیری اش ابراز داشت: «باید در طول ۱۰ تا ۲۰ سال آینده، شرایطی به وجود آید که پناهندگان فلسطینی کرانه باختری و نوار غزه را ترک کنند و به مهاجرت داوطلبانه به اردن روی آورند. ضمناً برای این منظور باید با ملک حسین توافق کنیم، نه یاسر عرفات» (پیشین، ۳۹).

در همین راستا، طرح هایی همچون طرح آلون، پروژه مناخیم بگین در دستور کار قرار گرفت. برخی مفاد طرح آلون در حوزه کوچ اجباری اشاره داشت که «به دلیل رعایت فاکتورهای جمعیتی، تا حد امکان باید از الحاق جمعیت عربی به «اسرائیل» اجتناب شود؛ حتی اگر این امر به اتخاذ گزینه کوچاندن ساکنان کنونی فلسطین ۴۸ منجر شود. همچنین، نوار غزه به همراه ساکنان اصلی آن به اراضی تحت حاکمیت «اسرائیل» درمی آید و پناهندگان ۱۹۴۸/۱۳۲۷ که در نوار غزه حضور دارند، در کرانه باختری یا منطقه عریش مصر (که در آن زمان در اشغال صهیونیست ها بود) اسکان داده می شوند.» در زمان حضور دولت لیکود در رژیم صهیونیستی، این دولت به اجرای یک سیاست پیچیده روی آورد که مبتنی بر الحاق اراضی فلسطینی به مناطق تحت حاکمیت خویش و جدا کردن جمعیت بود. همسو با این اقدام، حاکم نظامی صهیونیستی کرانه باختری و نوار غزه نیز روند

مصادره اراضی را پیش گرفت و به سمت جدا کردن این دو منطقه از یکدیگر حرکت کرد تا به این ترتیب، تعداد هر چه بیشتر شهرک نشین یهودی را در این مناطق جای دهند؛ اما اخراج فلسطینیان از سرزمین اجدادی خود، از سوی احزاب دیگری نیز در سرزمین های اشغالی دنبال می شد (فرسخ، ۲۰۰۳).

مائیکاهانا، خاخام صهیونیستی و بنیانگذار سازمان کاخ (۱۹۹۰-۱۹۳۲/۱۳۶۹-۱۳۱۱)، معتقد به بیشترین توسعه منطقه ای (رژیم عبری) و اخراج بیشترین تعداد ساکنان عرب بود. این سازمان بعدها با نام «جبهه رهبری یهود» و «جبهه ملی یهود» به فعالیت های خود ادامه داد. همچنین حزب هتخیا، حزب تسومت، جنبش مولیدت، حزب ملی مذهبی موسوم به مفدال، حزب اسرائیل و خانه مانیز هر کدام بر اساس دیدگاه های خود خواستار اخراج و کوچاندن فلسطینیان از سرزمین های خود بودند. در چارچوب بررسی موضوع کوچاندن اجباری فلسطینیان، اولین کنفرانس راهبردی هرتزلیاد در دسامبر ۲۰۰۰/ آذر ۱۳۷۹، در شهری به همین نام در شمال تل آویو در سرزمین های اشغالی برگزار شد.

در سند هرتزلیا به ضرورت اسکان یهودیان در مناطقی با اکثریت فلسطینی همچون المجلیل و النقب اشاره و تأکید شده است که این کار برای جلوگیری از ایجاد ارتباط جغرافیایی میان اکثریت عربی ساکن این مناطق حیاتی است. ضمناً در سند یاد شده بر ضرورت تبادل جمعیت میان «اسرائیل» و رژیم آتی فلسطینی تأکید شده است. این سند همچنین به صورت تلویحی پیشنهاد می کند که ساکنان کرانه باختری و نوار غزه نیز از محل زندگی خود اخراج شوند؛ ولی انجام آن را به شرایط خاصی منحصر می کند (<http://www.lebarmy.gov>).

همین طور، موضوع اخراج فلسطینیان از فلسطین، در همه سال های گذشته تاکنون، جزء موضوع های ریشه دار در جامعه مذهبی صهیونیست ها بوده است؛ اما در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، ملت و گروه های مقاومت فلسطینی در تداوم انتفاضه های گذشته و پس از تحمل ۷۵ سال ظلم، جنایت، نسل کشی و کوچ اجباری فلسطینیان، خواستار خروج نیروهای اشغالگر صهیونیستی از سرزمین های اشغالی فلسطینی شدند. رژیم اسرائیل از هفتم



اکثر جنگی ویرانگر را در نوار غزه به راه انداخت که به گفته مقامات فلسطینی و منابع سازمان ملل، علاوه بر یک فاجعه انسانی بی سابقه، زیر ساخت های بسیاری را تخریب کرده و هزاران شهید غیر نظامی که بیشتر آنها کودک و زن هستند، برجای گذاشته است (<https://donya-e-eqtesad.com>).

حملات اخیر رژیم صهیونیستی به نوار غزه در چارچوب تلاش برای اجرای طرح آوارگی اجباری گسترده علیه فلسطینیان است. ویرانی عظیم ناشی از بمباران های مستمر این رژیم، بمباران تأسیسات و بیمارستان های غیر نظامی و آواره شدن هزاران خانواده در نتیجه وحشت، مؤید حضور عمدی اشغالگران برای وادار کردن مردم غزه برای کوچ دسته جمعی از کشورشان است (<https://www.tabnak.ir/fa/news/1205708>).

هدف همیشگی این رژیم، اخراج بیشترین تعداد ممکن از فلسطینی ها از سرزمین خود و خالی کردن فلسطین از جمعیت بومی آن برای تسهیل کنترل بر آن است. طرح آمریکایی اسکان و کوچ اجباری ساکنان نوار غزه، بر این است که رژیم صهیونیستی به هر طریق ممکن، و لو عملیات حمله زمینی که حاوی خطرات بسیاری برای ارتش این رژیم خواهد بود، وارد غزه شود و با آنچه مدنظر دارد، یعنی نابودی مقاومت غزه و به طور خاص حماس، کنترل این منطقه را به دست بگیرد و دست به تغییر نقشه جغرافیایی سرزمین های اشغالی بزند. آنها در این نقشه همچنین در نظر دارند، نقشه جمعیتی اراضی اشغالی را نیز تغییر دهند و فلسطینیان ساکن غزه را به سمت مصر، اردن، قطر و حتی عربستان کوچ دهند (<https://irannewspaper.ir/8303/19/71077>).

تخریب بیمارستان ها، بمباران چاه های آب، تخریب نانوایی ها و محاصره های وحشیانه، با هدف محروم کردن مردم از آب، دارو، سوخت و ارتباطات نیز در همین راستاست. رژیم صهیونیستی، با تمام توان، به دنبال آواره کردن ساکنان غزه است؛ اما تا به این لحظه در این امر موفق نبوده و گواه آن نیز آماری است که نشان می دهد بیش از ۸۰ درصد ساکنان شمال نوار غزه هنوز در مناطق خود باقی مانده اند و با وجود همه

مباران ها و ویرانی ها، حاصربه ترک این مناطق نیستند
(<https://www.farsnews.ir/news/۱۴۰۲۰۸۲۹۰۰۰۶۳۶>).

۴. سیاست های کفری و حقوقی بین المللی درباره کوچ اجباری فلسطینیان

حدود ۷۲۵ هزار فلسطینی در حوالی روز اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی یعنی ۱۴ می ۱۹۴۸ یا ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷ (روز نکبت به قرائت فلسطینی و روز استقلال به قرائت اسرائیلی) مجبور به ترک خانه و کاشانه شدند؛ در واقع، در شرایط مهاجرت اجباری یا پاک سازی قومی قرار گرفتند. گفته شد که مجموعه ای از قوانین که از سوی کابینه اول اسرائیل تصویب شد، مانع بازگشت اعراب هجرت کرده به خانه های خود یا ادعای مالکیت خود شد. آنها و بسیاری از فرزندان شان پناهنده ماندند. بنابراین، تعداد زیادی به خارج آواره شدند و ۱۶۰ هزار نفر نیز همان زمان، پناهنده داخلی (در قلمرو تحت کنترل رژیم صهیونیستی) بودند. در ۹ آوریل ۱۹۴۸، قتل عام دیر یاسین و اعمال سیعانه عملیاتی نظامی علیه نواحی مسکونی فلسطینی، گروه ها گانا (تحت پوشش صهیونیست ها) باعث تشدید کوچ اجباری و پاک سازی قومی فلسطینی ها شد. طی جنگ سال ۱۹۶۷، حدود ۷۸ درصد کل خاک فلسطین اشغال شد و نخستین مرحله آوارگی بزرگ مسلمانان فلسطین به وقوع پیوست و طی آن، حدود یک میلیون فلسطینی از مجموع یک میلیون و ۹۰۰ هزار فلسطینی در آن زمان، آواره شدند و به اردن، لبنان، سوریه، مصر و عراق مهاجرت کردند. کنست (پارلمان رژیم صهیونیستی) چند سال بعد، یعنی در سال های ۱۳۳۲/۱۹۵۳ و ۱۳۲۹/۱۹۵۰، قوانینی را مبنی بر تملک اراضی فلسطینی ها از سوی اشغالگران به تصویب رساند
(<https://www.mizanonline.ir/fa/news/۴۷۴۱۷۹۷>).

قانون بازگشت یهودیان به اراضی اشغالی ۱۹۴۸، تبعیضی آشکار علیه اعراب به شمار می رود و مخلف صریح از قوانین و منشورهای بین المللی تلقی می شود؛ قوانینی که بر حق بازگشت پناهندگان فلسطینی به میهن شان تأکید دارد. از برجسته ترین این قوانین می توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب به سال ۱۹۴۸)، کنوانسیون مقابله با تمامی اشکال

تبعیض نژادی (مصوب به سال ۱۹۶۵)، معاهد بین المللی رعایت حقوق شهروندی و سیاسی افراد (مصوب به سال ۱۹۶۶)، کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص حمایت از غیر نظامیان در زمان جنگ و نیز متن مصوبه ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره کرد که زمان صدور آن به سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸ بازمی گردد.^۱

۱-۴. سیاست‌های حقوقی بر ساخت دیوار حائل با توجه به تأثیر آن بر کوچ اجباری فلسطینیان
پرواضح است که تخریب املاک و مزارع فلسطینیان و خشکاندن گشتزارها و قطع درختان و مانند آن، در واقع زمینه‌ای برای مصادره زمین‌ها و آواره کردن فلسطینیان است. با شروع مرحله نخست عملیات ساخت دیوار در شمال غربی کرانه باختری (جنین، طولکرم و قلقلیا) مشخص شد که ۱۵ روستا با جمعیتی بالغ بر ۱۴ هزار نفر در میان حصار خط سبز گرفتاری شوند. طبق برآوردها، ۱۵ روستای دیگر شهرهای مذکور، با جمعیت ۱۴۰ هزار نفری از سه جهت به محاصره درآمده و حدود ۷۰ روستای کوچک و بزرگ فلسطینی با جمعیتی افزون بر ۲۱۳ هزار نفر در پایان کار ساخت دیوار به محاصره در آمدند.

علاوه بر این، زمین‌های حاصلخیز و پر آب ۱۵ روستا در غرب دیوار قرار گرفتند و صاحبان آنها امکان دسترسی به زمین‌ها و کشت آنها را از دست دادند. وضعیت کارمندان، محل کار، بیماران و بیمارستان‌ها نیز به همین شکل است. گذشته از تمامی این آثار مخرب و نتایج دیگر، شاید بتوان جدی‌ترین خطر دیوار حائل را کوچاندن اجباری و اخراج فلسطینیان ساکن کرانه باختری دانست که موجب مصادره هر چه بیشتر زمین‌ها، شهرک‌سازی و افزایش تعداد شهرک‌نشینان در کرانه باختری شد. با مخالفت دولت خودگردان فلسطین نسبت به ساخت دیوار حائل، به دلیل نقض خط مرزی چهار ژوئن ۱۹۶۷ که مغایر با قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت عنوان شد، دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش ۲۴ نوامبر ۲۰۰۳ خود، اقدام اسرائیل در ساخت دیوار حائل را مغایر با حقوق بین الملل

۱. برای اطلاع از جزئیات نگاه کنید به: رمضان بادی و آخرون، حق العوده للشعب الفلستینی ومبادئ تطبیقه (بیروت: مؤسسة الدراسات الفلستینیة، ۱۹۹۶) ص ۶۵۷.

وقطعنامه‌های ۴۷۸ و ۴۹۷ شورای امنیت، توجیه‌ناپذیر، و موجب رخداد اقدامات متقابل دانست. اقدامات مجمع عمومی و شورای امنیت در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ مبنی بر مخالفت با ساخت دیوار حائل، با مخالفت رژیم صهیونیستی و وتوی آمریکا مواجه شد و در نتیجه، مجمع عمومی در تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۰۳ از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضای رأی مشورتی کرد (U.N. General Assembly resolution, ۲۱ October ۲۰۰۳, ES-/۱۰/۱۳).

مجمع از دیوان پرسید است که با در نظر داشتن قواعد و اصول حقوق بین‌الملل، از جمله کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو و قطعنامه‌های مرتبط مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص آثار ساخت دیوار از سوی اسرائیل، دولت اشغالگر، در سرزمین فلسطین، از جمله بیت المقدس شرقی، اظهار نظر کند. دیوان موکداً اقدام اسرائیل در ساخت دیوار را مغایر و ناقض اصول متعددی از حقوق بین‌الملل برمی‌شمارد، در جای جای رأی بر آن تأکید می‌کند (بندهای ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۹ و...) و در پایان با رأی قاطع ۱۴ در برابر ۱، (بند ۶، ص ۶۳) به مغایرت تأسیس دیوار با حقوق بین‌الملل رأی داد.

ساخت دیوار حائل، آسیب جدی بر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین وارد می‌کند. اصل تعیین سرنوشت در چندین قطعنامه مجمع عمومی، از جمله قطعنامه ۱۹۶۲/۱۳۴۱ درباره حاکمیت دائم بر منابع طبیعی، اعلامیه ۱۹۶۶ درباره قابل قبول نبودن مداخله و اعلامیه ۱۹۷۰/۱۳۴۹ در خصوص اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق با منشور ملل متحد درج شد. این اصل هر چند در اعلامیه جهانی حقوق بشر به سبب توجه ویژه به حقوق فردی، ذکر نشده است؛ اما در ماده ۱ مشترک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر شده است که همه مردمان حق تعیین سرنوشت دارند. به موجب این حق، وضعیت سیاسی خود را ازادانه تعیین و توسعه

1. Cf Dugard: question of the violation of human rights in the occupied arab territories including Palestine, Report of the special Rapporteur of the commission on human rights, 1 September ۲۰۰۳.

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تعقیب می کنند. همچنین، همه ملت ها، مطابق با هدف های خود می توانند ثروت و منابع طبیعی خویش را آزادانه و بدون آسیب به هر گونه تعهد ناشی از همکاری اقتصادی بین المللی، بر اساس اصل منفعت متقابل و حقوق بین الملل در اختیار بگیرند.

دیوان تأکید می کند که ساخت دیوار می تواند به حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین آسیب برساند و این حق که از حقوق مسلم ملت هاست و در اسناد متعدد بین المللی از آن یاد شده است، باید از سوی اسرائیل (رژیم صهیونیستی) مورد توجه قرار گیرد (بند ۸۸). اسرائیل (رژیم صهیونیستی) ملزم است که حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را محترم بشمارد (بند ۱۴۹).

در خصوص کوچ اجباری، دیوان با استناد به ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو مبنی بر اینکه «انتقال اجباری جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال شده به خاک دولت اشغال کنند یا به خاک هر دولت دیگری اعم از اینکه اشغال شده یا نشده باشد، به هر علتی ممنوع است»، بر تأثیر منفی ساخت دیوار حائل بر وضعیت اسکان، کوچ اجباری و نیز حق آزادی رفت و آمد مردم فلسطین اشاره کرد. دیوان با استناد به ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو، عملیات شهرک سازی اسرائیل در نوار غزه و کرانه باختری را عموماً ناقض این ماده می شناسد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰ قطعنامه ای صادر کرد که مقرر می داشت: «سیاست و عملکرد اسرائیل در اسکان بخش هایی از جمعیت و مهاجران جدید آن در سرزمین های اشغالی سال ۶۷ نقض آشکار کنوانسیون چهارم ژنو است». مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در سال ۱۳۶۱/۱۹۸۲ با اشاره به کنوانسیون چهارم ژنو، با صدور قطعنامه ای، تأسیس شهرک های اسرائیلی جدید و گسترش آنها به اراضی عمومی و خصوصی اعراب و انتقال جمعی بیگانه به آنها را

۱. Israel is bound to comply with its obligation to respect the right of the palestinian people to self determination



محکوم کرد.

دیوان با عنایت به گزارش دبیر کل، تأثیر دیوار را بر انتقال اجباری جمعیت غیر نظامی احراز کرده، آن را مغایر با ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنوی داند و ادعای اسرائیل مبنی بر اینکه ضرورت نظامی آن را اقتضای کند و بنابراین، مطابق کنوانسیون مجاز است را قابل قبول نمی داند. گزارشگر ویژه حقوق بشر تأکید می کند که در نتیجه ساخت دیوار، مردم مناطقی از سرزمین اشغالی به سبب از دست دادن زمین و آب، ناچار به ترک اجباری محل زندگی خود می شوند. همچنین، دیوان با استناد بر پایه ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبنی بر اینکه «هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب کند» و نیز میثاق بین المللی حقوق مدنی اقتصادی، حق آزادی عبور و مرور و انتخاب مسکن که «هر کس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد، حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در اختیار خواهد داشت»، ساخت دیوار حائل را مغایر با حق آزادی رفت و آمد مطابق با بند اول ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی دانست (بند ۱۲۸ و ۱۳۴).

همچنین از نظر حقوقی، ساخت این دیوار در سایر ابعاد نیز مغایر با حقوق بین الملل و مصوبات نهادهای مختلف حقوقی بین المللی و جهانی شناخته شد که از جمله آن به طور مختصر می توان به مغایرت با حق کار ساکنان اراضی اشغالی با استناد به ماده ۶ و ۷ میثاق و نیز مواردی از کنوانسیون حقوق کودک (بندهای ۱۳۰، ۱۳۱ و ۱۳۴ رأی دیوان)، مغایر با حق آزادی مذهب، مندرج در ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز بند ۱ ماده ۹ معاهده صلح رژیم صهیونیستی با اردن در خصوص آزادی دسترسی به اماکن دارای اهمیت تاریخی و مذهبی دانست.

مغایرت با حق داشتن سلامتی، بهداشت، آموزش و خوراک بر اساس ماده ۱۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ۵۶ کنوانسیون چهارم ژنوی و نیز ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق هر شخص بر آموزش، ماده ۵ کنوانسیون چهارم ژنو (که دولت اشغالگر را متعهد کرده است با همکاری مقامات ملی و محلی، اداره مؤسسات ویژه پرستاری و آموزش کودکان را تسهیل کند) و

ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌ها، ساخت دیوار حائل را ناقض موارد یاد شده عنوان کرد. حق اشخاص نسبت به اموال خود (مندرج در ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۶، مقررات لاهه در ۱۹۰۷، ماده ۵۲ مقررات لاهه و ماده ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو) نیز در مغایرت با ساخت دیوار حائل قرار گرفت. همچنین، اقدامات رژیم صهیونیستی در ایجاد دیوار حائل علاوه بر موارد یاد شده، بر اساس ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ در خصوص پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی، از مصادیق نسل کشی به شمار آمد (<https://hawzah.net/fa/Article/View/۸۹۱۰۴>).

آنچه در اکثر قطعنامه‌های سازمان ملل در خصوص مسئله فلسطین قابل توجه است، این است که به مسئله بازگشت اوارکان فلسطینی به موطن اشغالی خود که به سبب کوچ اجباری صورت گرفته، توجه ویژه‌ای شده است؛ اما عملی شدن این قطعنامه‌ها به دلیل حمایت‌های سیاسی، حقوقی، مالی و امنیتی آمریکای غرب از رژیم صهیونیستی بی نتیجه مانده است. به جز سازمان ملل، در برخی نهادها نیز طی سال‌های اخیر، اقداماتی در حوزه محکومیت کوچ اجباری فلسطینیان انجام شده است.

برای مثال در ۱۸ اکتبر ۲۰۱۴/۲۶ مهر ۱۳۹۳، خبری با موضوع «انتقال اجباری قبایل بدوی فلسطینی از سوی رژیم صهیونیستی از منطقه کرانه باختری» از سوی خبرگزاری‌های جهانی منتشر شد که فرصت مناسبی برای پرداختن به موضوع انتقال اجباری جمعیت در حقوق بشر ایجاد کرد. با توجه به مطالب مذکور، سیاست کوچ اجباری فلسطینیان از سوی رژیم غاصب، بارها اعلامیه‌های حقوق بشر و... را نقض کرده است.

در سال‌های اخیر، پرونده‌های جنگ ۵۱ روزه رژیم صهیونیستی به غزه، تغذیه اجباری زندانیان فلسطینی و وضعیت اسرای فلسطینی، ادامه شهرک‌سازی در قدس اشغالی و جنایات شهرک نشینان صهیونیست در زند سوزاندن کودکان فلسطینی در کرانه باختری، به دیوان بین المللی کیفری ارائه شده است. نقض قوانین بین الملل، به ویژه نقض کنوانسیون چهارگانه ژنو در رعایت حقوق مردم تحت اشغال، ارتکاب به جنایات

جنگی و تخریب اماکن تاریخی هزار ساله قدس و مسجد الاقصی، بخشی از دادخواست فلسطینی‌ها علیه رژیم صهیونیستی است. این دیوان هم اکنون هم مشغول انجام تحقیقات در رابطه با شکواییه‌هاست (اسفندیاری مهنی، سایانی، ۱۳۹۹: ۶۸ و ۷۱).

البته در مورد ارائه راه حل این موضوع نیز راهکارهای مختلفی در طول سال‌های اشغال ارائه شده است. در این رابطه، توافق‌هایی بین اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) به سرکردگی یاسر عرفات، «موافقت‌نامه اسلو ۱ و ۲» که به ترتیب در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ میلادی/ ۱۳۷۲-۱۳۷۴ به طور مخفیانه در اسلو، پایتخت نروژ، انجام شده و درواشنگتن دی سی به امضای یاسر عرفات و اسحاق رابین رسیدن است. این پیمان‌ها، تشکیل حکومت خودگردان فلسطین را به عنوان یک نهاد اداری موقت مقرر کرد. قرار بر این بود که پیمان اسلو فقط برای یک دوره پنج ساله اعتبار داشته باشد و سپس جای خود را به یک توافق دائمی بدهد. مسائلی چون وضعیت اورشلیم، بیت المقدس، آوارگان فلسطینی، شهرک‌های صهیونیستی، مسائل امنیتی و تعیین مرزها باید در توافق دائمی حل و فصل می‌شدند؛ ولی عملاً چنین چیزی هرگز صورت نپذیرفته و اساساً صهیونیسم، رژیمی نیست که به عهدنامه‌ای پایبند باشد. با این حال، فلسطین تمام تلاش خود را به کار بست و از تمام ظرفیت‌های موجود برای نیل به وضعیت مطلوب در عرصه بین‌المللی استفاده کرد. عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و الحاق به کنوانسیون‌های چندجانبه بین‌المللی، از جمله ابزارهایی است که فلسطین به کار بسته تا بتواند موقعیت خود را به عنوان یک «دولت» تثبیت کند. با نیل به وضعیت دولت غیرعضو ناظر در سازمان ملل متحد، فلسطین تلاش کرد تا به کنوانسیون‌های بین‌المللی چندجانبه ملحق شود. مهم‌ترین کنوانسیون‌هایی که از جهات مختلف اهمیت فوق‌العاده‌ای برای فلسطین داشت، اساسنامه رم ۱۳۷۷/۱۹۹۸ (دیوان کیفری بین‌المللی) است. بی‌شک عضویت فلسطین در دیوان کیفری بین‌المللی به تنهایی می‌تواند یک پیروزی بزرگ محسوب شود. در عرصه عدالت کیفری هم این موضوع برای فلسطین مهم جلوه می‌کند؛ زیرا با الحاقش به دیوان، این دولت عزم خود را برای



مبارزه با فرهنگ «بی کیفرمانی» نشان داد. همان طور که در دیپاچه اساسنامه دیوان آمده است، از این به بعد فلسطین به عنوان دولت عضو اساسنامه، مصمم به پایان دادن به «بی کیفرمانی» مرتکبان شدیدترین جنایاتی است که کل جامعه بین المللی را متاثر می کند. علاوه بر الحاق به اساسنامه، دولت فلسطین صلاحیت دیوان را هم به موجب بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه می پذیرد. در واقع، سند تأسیس دیوان، امکانی را برای دول غیر عضو اساسنامه تدارک دید تا بتوانند با ارسال اعلامیه به دفتر دیوان صلاحیت آن را بپذیرند. دادستان دیوان، اولین اعلامیه ارسالی فلسطین را به سبب تردید در دولت بودن آن نپذیرفت؛ اما اعلامیه دوم فلسطین پس از به رسمیت شناخته شدن به عنوان دولت عضو ناظر در سازمان ملل متحد ارسال و مورد پذیرش دادستان واقع شد. اعلامیه دوم فلسطین نه به عنوان دولت غیر عضو، بلکه به عنوان دولت، مورد پذیرش واقع شد؛ اما مشکل اساسی، مربوط به این موضوع می شود که یک طرف قضیه دولتی است که به عضویت اساسنامه دیوان در آمده و در عین حال، صلاحیت دیوان را برای قبل از تاریخ لازم الاجرا شدن آن اساسنامه نسبت به خود پذیرفته است. در حالی که طرف دیگر یعنی اسرائیل به عضویت اساسنامه در نیامده و غیر عضو محسوب می شود. فلسطین به عنوان دولت ارجاع دهنده وضعیت، خواهان تعقیب مرتکبان جنایات ارتكابی تحت صلاحیت دیوان است. به این منظور، باید از تمامی ظرفیت های خود برای جمع آوری مدارک، شواهد و دلایل موجود علیه اسرائیل بهره برد (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۵: ۳۵). تاپیش از عضویت فلسطین در دیوان کیفری، اقداماتی در زمینه کوچ اجباری و پناهندگی فلسطینیان در توافقنامه ژنو مورخ ۲۰۰۳/۱۲/۰۱ صورت گرفته بود که به موجب آن، «پناهندگان (منظور فلسطینیان) این حق را دارند که به دلیل موقعیت شان، به عنوان پناهند و نیز از دست دادن املاک شان، غرامت دریافت کنند که این امر به هیچ وجه بر حقوق آنان در باره مکان انتخاب شده برای اقامت دائمی تأثیر نمی ندارد.» با این حال، موضوع «حق بازگشت» به عنوان مهم ترین حق آوارگان و پناهندگان فلسطینی در این توافق نادیده گرفته شده بود و در مقابل، رژیم

صهیونیستی را از هرگونه مسئولیت اخلاقی، سیاسی یا حقوقی در قبال جنایت آواره کردن ملت فلسطین و اشغال سرزمین آنها مبرا (بی کیفرمانی) کرده بود (اسفندیاری مهنی، سایانی، ۱۳۹۹: ۷۲).

اما به دنبال حوادث رخ داده میان نیروهای مقاومت فلسطین و رژیم صهیونیستی در ۷ اکتبر ۱۵/۲۰۲۳ مهر ۱۴۰۲، نیروی‌های نظامی رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۱/۲۰۲۳ مهر ۱۴۰۲، با انتشار بیانیه‌ای از ساکنان شمال غزه خواست تا آن منطقه را ترک کنند. سخنگوی دبیرکل سازمان ملل ۱۲ اکتبر ۲۰/۲۰۲۳ مهر ۱۴۰۲، در بیانیه‌ای اعلام کرد: «(قبل از نیمه شب به وقت محلی) توسط افسران مرتبط در ارتش اسرائیل به سرپرستان دفتر هماهنگی فعالیت‌های بشردوستانه و توسعه ایمنی و امنیت در غزه (وابسته به سازمان ملل) اطلاع داده شد که تمامی جمعیت شمال غزه (wadi Gaza) باید ظرف ۲۴ ساعت آیند به جنوب غزه نقل مکان کنند. جمعیت مورد اشاره حدود ۱/۱ میلیون نفر هستند.

چنین دستوری همچنین به تمامی کارمندان سازمان ملل و تمام افرادی که در مراکز سازمان ملل، از جمله مدارس، مراکز درمانی و درمانگاه‌ها پناه گرفته‌اند نیز داده شده است. با این حال، سازمان ملل انجام چنین حرکتی را بدون پیامدهای ویرانگر بشردوستانه، غیرممکن می‌داند. این سازمان قویا خواستار تجدیدنظر این دستور یا در صورت تأیید، لغو آن است؛ زیرا ممکن است باعث تغییر شرایط دردناک فعلی به وضعیتی فجیع شود.» همچنین بر اساس گزارش «دفتر هماهنگی فعالیت‌های بشردوستانه و توسعه ایمنی و امنیت در غزه»، تخمین زده می‌شود که حدود ۴/۱ میلیون نفر در غزه آواره شده‌اند. اگرچه مقام‌های رژیم صهیونیستی دلیل صدور این دستور را «حفظ ایمنی و مراقبت مردم غزه» اعلام کرده‌اند؛ اما پر واضح است که هدف از این اقدامات، کوچاندن اجباری ساکنان غزه به سایر مناطق و حتی کشورهای مجاور فلسطین است و مصداق بارز کوچ اجباری فلسطینیان تلقی می‌شود. دبیرکل سازمان ملل در سخنرانی مطبوعاتی خود نیز در خصوص تحولات غزه بیان کرد: «بعد از روزها وقوع حمله هوایی، نیروهای دفاعی اسرائیلی دستور به حرکت فلسطینیان شهر غزه و مناطق مجاور به جنوب این سرزمین داده‌اند.



حرکت بیشتر از یک میلیون انسان در یک منطقه جنگی متر اکر از جمعیت به منطقه ای بدون غذا، آب و سرپناه، در حالی که تمام سرزمین تحت محاصره است، به شدت خطرناک و در برخی موارد به راحتی امکان پذیر نیست. ظرفیت بیمارستان های جنوب غزه در حال حاضر تکمیل است و نمی توانند هزاران بیمار جدید از شمال غزه را پذیرش کنند. «همچنین گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل در موضوع اشخاص جابه جاشده اجباری در بیانیه ای عنوان کرد: «جابه جایی اجباری جمعیت، باعث وقوع جرم علیه بشریت است و مجازات جمعی بر اساس مقررات حقوق بین الملل بشر دوستانه، ممنوع است. مادر مورد تعداد بیش از یک میلیون فلسطینی که در حال پیوستن به ۴۲۳ هزار نفر دیگر که هفته گذشته با خشونت از خانه هایشان اخراج شدند، بیمناک هستیم. رشد سه برابری جمعیت کوچانده شده در یک شب، باعث از بین رفتن یا تغییر همیشگی جمعیت غیرنظامی غزه خواهد شد، به دلیل اینکه راه مورد پذیرش درستی در مورد تخلیه بیماران بد حال در بیمارستان ها وجود ندارد و سازمان بهداشت جهانی دستور تخلیه از سوی اسرائیل را دستوری مؤید حکم اعدام برای بیماران در غزه اعلام کرده است.»

در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳/۲۶ مهر ۱۴۰۲، نیروی نظامی رژیم صهیونیستی با انتشار بیانیه ای جدید، از ساکنان شمال نوار غزه و شهر غزه خواست که این منطقه را به سمت منطقه الموائی، جنوب وادی غزه و جنوب خان یونس ترک کنند. در بیانیه سخنگوی وزارت بهداشت فلسطین در تاریخ ۲۰ اکتبر ۲۸/۲۰۲۳ مهر ۱۴۰۲، بیان شد که «هزاران شهروند کوچانده شده در بیمارستان ها پناه گرفته اند که موجب عدم دسترسی بیماران به بیمارستان و خطر جانی برای آنها شده است. بنابراین، اقدام های رژیم صهیونیستی در انتقال اجباری و پاک سازی قومی از لحاظ قواعد حقوق بین الملل، جرم بین المللی است و انتظار می رود مراجع بین المللی، به ویژه دادستان دیوان بین المللی کیفری ICC، نسبت به تحقیق و تحت تعقیب قرار دادن همه مباحثران و معاونان جرایم و جنایات ارتكابی در بحران اخیر، اقدام عاجل را انجام دهد.» البته همان گونه که بیان شد، تلاش های رژیم صهیونیستی در کوچاندن اجباری

فلسطینی‌ها، قدمتی به اندازه عمر این رژیم دارد. فلسطینی‌زدایی از این مناطق و در نتیجه، از بین بردن پیوستگی آنها برای از بین بردن هرگونه امکانی برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی، دلایلی است که این رژیم را برای ارتکاب هرگونه جنایت علیه بشریت ترغیب می‌کند (<https://www.mizanonline.ir/fa/news>).

اگرچه تاکنون از سوی کشورها، نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اقدامات متعدد، قطعنامه‌ها و قوانین مختلفی در محکومیت رژیم صهیونیستی و دفاع از حقوق فلسطینیان تصویب شده است (جدول شماره ۱)؛ اما تازمانی که این قطعنامه‌ها از ضمانت اجرایی لازم و پشتوانه‌های قانونی معتبر برخوردار نباشند و اراده واقعی از سوی جامعه جهانی برای حل مشکل فلسطینیان دیده نشود، این اقدامات صرفاً در حد شعار و نمایش سیاسی و بین‌المللی تلقی شده و همچنان تکیه و تأکید بر مقاومت و جنبش‌های مقاومتی فلسطینی در کنار بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی و بین‌المللی فلسطین به عنوان عضوی از جامعه بین‌الملل، تنها راه مقابله با اقدامات و زیاده‌خواهی‌های رژیم صهیونیستی و اعاده حقوق از دست رفته فلسطینیان به شمار می‌آید.

۱. شورای امنیت سازمان ملل در موارد متعدد و وفق قطعنامه‌های ۴۴۶ (۲۲ مارس ۱۹۷۹)، ۴۵۲ (۲۰ جولای ۱۹۷۹)، ۴۶۵ (۱ مارس ۱۹۸۰) و ۴۷۶ (۳۰ ژوئن ۱۹۸۰)، اقدامات رژیم صهیونیستی در ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغال شده فلسطینی را محکوم و بر بی‌اعتباری حقوقی اقدامات این رژیم در کوچاندن ساکنان فلسطینی تأکید کرده است.



جدول شماره ۱: قطعنامه‌ها و اقدامات صورت گرفته در حمایت از حقوق فلسطینی‌ها (۱۹۴۸-۲۰۱۹)

ردیف	قطعنامه‌های صادر شده در سازمان ملل
۱	قطعنامه ۱۸۱، مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل
۲	قطعنامه ۱۹۴، مصوب ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل
۳	قطعنامه ۲۳۷، مصوب ۱۹۶۷، شورای امنیت سازمان ملل
۴	قطعنامه ۲۴۲، مصوب ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷، شورای امنیت سازمان ملل
۵	قطعنامه ۲۶۷۲، مصوب ۸ دسامبر ۱۹۷۰، مجمع عمومی سازمان ملل
۶	قطعنامه ۲۹۴۹، مصوب ۸ دسامبر ۱۹۷۲، مجمع عمومی سازمان ملل
۷	قطعنامه ۳۰۸۹، مصوب ۷ دسامبر ۱۹۷۳، مجمع عمومی سازمان ملل
۸	قطعنامه ۳۲۳۶، ۲۲ نوامبر ۱۹۷۴، مجمع عمومی سازمان ملل
۹	قطعنامه ۳۲۱۰، مصوب ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴، مجمع عمومی سازمان ملل
۱۰	قطعنامه ۳۳۷۶، مصوب ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵، مجمع عمومی
۱۱	قطعنامه ۳۳۷۹، ۱۹۷۵، مجمع عمومی سازمان ملل
۱۲	قطعنامه ۴۳/۱۷۷، مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۸۸، مجمع عمومی سازمان ملل
۱۳	قطعنامه ۶۴۱، مصوب ۳۰ اگوست ۱۹۸۹، شورای امنیت سازمان ملل
۱۴	قطعنامه ۴۵/۶۷، مصوب ۶ دسامبر ۱۹۹۰، مجمع عمومی
۱۵	قطعنامه ۶۹۴، مصوب ۲۴ می ۱۹۹۱، شورای امنیت
۱۶	قطعنامه ۴۸/۵۸، مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۹۳، مجمع عمومی
۱۷	قطعنامه ۱۹/۶۷، مجمع عمومی (پذیرش فلسطین به عنوان کشور ناظر غیر عضو)
۱۸	دادگاه کیفری بین‌المللی (۲۰۱۵) در خصوص جنایات جنگی رژیم صهیونیستی
۱۹	قطعنامه ۲۳۳۴، شورای امنیت (۲۰۱۶) در خصوص محکومیت شهرک‌سازی در بیت‌المقدس شرقی
۲۰	برچسب‌گذاری محصولات شهرک‌سازی اتحادیه اروپا (۲۰۱۵)
۲۱	تصویب قانون «ترویج حقوق بشر برای کودکان فلسطینی که تحت اشغال نظامی اسرائیل زندگی می‌کنند» در سال (۲۰۱۹)
۲۲	ابتکار صلح عربی (۲۰۰۷)
۲۳	قطعنامه‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل (۲۰۱۲-۲۰۱۹)
۲۴	گزارش گزارشگران ویژه سازمان ملل (۲۰۱۲-۲۰۱۹)
۲۵	کنفرانس‌ها و کارگاه‌های بین‌المللی حقوقی (۲۰۱۲-۲۰۱۹)

منبع: اسفندیاری‌مهنی، سایانی، ۱۳۹۹: ۶۷-۶۶ و <https://soroushadl.com>

کوچ اجباری همواره در شرایط غیرطبیعی و در فقدان رضایت مردم و آواره شدن آنان از وطن اصلی خود صورت گرفته است. این پدیده، همواره در ابعاد انسانی و حقوق بشری محکوم بوده و مفاد و محتوای قانونی فراوانی در قالب قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و نیز نشست‌های اضطراری در رابطه با آن صورت گرفته است که برخی منتج به نتیجه شدن و بسیاری از آنان به دلیل فقدان ضمانت‌های اجرایی قوی و نیز تهدید منافع کشورهای غربی، آمریکا و رژیم صهیونیستی هرگز به نتیجه نرسیده است. جنایت کشتار، نسل‌کشی و کوچ اجباری پدیده‌هایی هستند که در بیش از هفت دهه گذشته در فلسطین اشغالی به وفور و هر روز در حال وقوع است و رژیم صهیونیستی تاکنون و به رغم محکومیت (حداقل روی کاغذ) در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از امتیاز «بی‌کیفرمانی» برخوردار بوده و بابت اعمال و اقداماتش، هرگز پاسخگو نبوده است. اگرچه سازمان‌ها و نهادهایی همچون دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان دادگستری بین‌المللی، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و بسیاری مدارک و مصوبات حقوقی و بین‌المللی، رژیم صهیونیستی را مقصر در آوارگی، کوچاندن و تبعید مردمان اصلی سرزمین فلسطین، یعنی فلسطینیان می‌داند؛ اما انفعال بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی در قبال موضوع فلسطین سبب شده تا در پرتو حمایت‌های محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران، تنها راه بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی و بازگشت فلسطینیان به سرزمین اجدادی خود از مسیر ایستادگی و قدرت‌افزایی درونی گروه‌های مقاومت و مردم فلسطین مطالبه شود. بیداری افکار عمومی جهان در قبال ظلم رژیم صهیونیستی که وجه پررنگ آن در حمایت‌ها و راهپیمایی‌های سراسر جهان در حمایت از غزه در اکتبر ۲۰۲۳/مهر ۱۴۰۲ قابل مشاهده بود، بیان‌کننده این مسئله است که به مدد فضای مجازی و عبور از سانسورهای شدید رسانه‌ای و با توجه به نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در دفاع از آرمان فلسطین، می‌توان به گونه مؤثرتری ظرفیت‌های مقاومتی و نیز دیپلماتیک فلسطین را برای اعاده حقوق و بازگشت آوارگان و نیز راستی‌آزمایی ادعاهای حقوق بشری سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را فعال و در مسیر درست هدایت



کرد. به ویژه آن که جنایت های رژیم صهیونیستی طی جنگ اخیر (از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا کنون) به اوج خود در تمامی موارد نقض حقوق بشر و جنایت علیه بشریت رسید و با استناد به جنگ اخیر غزه، می توان راهکارهای زیر را در مجامع و نهادهای حقوق بشری و بین المللی دنبال کرد:

۱. توصیه به شورای امنیت برای اتخاذ اقدامات اساسی برای «پایان دادن به بی کفیری از طریق سپردن عوامل جنایات رخ داده در غزه به پیشگاه عدالت»؛ این پیشنهاد به این معنی است که از شورای امنیت درخواست شود که وفق رویه متخذ در خصوص سودان و لیبی، با صدور قطعنامه مبتنی بر فصل هفتم منشور ملل متحد، مطابق بند دوم ماده ۱۳ اساسنامه رم ۱۹۹۷/۱۳۷۶ (سند مؤسس دیوان کیفری بین المللی)، وضعیت این کشور را به (دادستان) دیوان بین المللی کیفری ارجاع دهد. از منظر نظری، به لحاظ آن که رژیم صهیونیستی در زمره اعضای دیوان کیفری بین المللی نیست و امکان اعمال صلاحیت دیوان به طرق عادی بر جنایات رخ داده در سرزمین مذکور متصور نیست، تنها با توسل به این سازوکاری توان وضعیت ناظر بر جنایات ارتكابی را داخل در صلاحیت دیوان قرار داد. در این روش، دولت ها (به ویژه دولت های عضو دیوان) باید در مستندسازی و ارسال آن و درخواست صدور بیانیه از دیوان کیفری بین المللی بایکدیگر مشارکت داشته باشند.

۲. بهره گیری از سازمان های مردم نهاد (NGO) ها: در دیوان کیفری بین المللی، نهادی به نام CICC وجود دارد و آنها متشکل از ان جی او هایی هستند که می توانند در عرصه کیفری بین المللی کنشگری داشته باشند. بهترین راهکار این است که ان جی او ها در کنار هم قرار گیرند و یک «اعلامیه مشترک» مبنی بر «صدور یک بیانیه باز دارند» ارائه دهند. طبق تحقیقات صورت گرفته، ان جی او های فلسطینی که شامل ۵۰ سازمان مردم نهاد است، در حوزه های مختلف برای مثال محیط زیست، حمایت از کودکان و حمایت از زنان فعالیت دارند. در واقع، این ان جی او های می توانند در کنار هم قرار گرفته و برای مستندسازی با دفتر دادستانی دیوان کیفری بین المللی مکاتبه داشته باشند و از این طریق، مدارک و مستندات خود را ارائه دهند و از این طریق، زمانی که ارسال ایمیل ها به دفتر دادستانی دیوان کیفری بین المللی افزایش یابد، توجه دادستانی کیفری بین المللی نیز به این

مسئله معطوف خواهد شد.

۳. بر اساس بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه رم در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴/۲۳ خرداد ۱۳۹۳، اعلامیه‌ای صادر شد که طی آن فلسطین از طریق پذیرش موردی و موقتی دیوان که تابع شرایط زمانی نیست، به واسطه اتفاقات ناگواری که در غزه رخ می‌دهد، مشمول ماده ۱۲ اساسنامه رم قرار می‌گیرد تا از این طریق برای مجرمان این جنایات قرار بازداشت صادر شود و از مرحله پیش دادرسی عبور کرده و به مرحله دادرسی در ICC ارجاع شود. علاوه بر این، افرادی که قربانی این جنایات هستند نیز می‌توانند از طریق کمیته‌های بررسی ناظر بر معاهدات نه‌گانه حقوق بشری، شکایات خود را در قالب گزارش‌های حقوق بشری تنظیم و به صورت انفرادی ارسال کنند.



منابع و مآخذ

- ابوسته، سلیمان. (۱۹۹۸). سجل النکبة ۱۹۴۸، مرکز العودة الفلستینی، ۷، لندن.
- اردیلی، محمد علی. (۱۳۸۵). نسل کشی. و ضرورت جرم انگاری آن در حقوق ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ش. ۴۷.
- اسفندیاری مهنی، مریم، سایانی، علیرضا. (۱۳۹۹). مجله بین المللی پژوهش ملل، دوره پنجم، شماره ۵۱، فروردین.
- بیان نوهیض الحوت، فلسطین: القضية. الشعب. الحضارة، الطبعة الأولى (بیروت دار الاستقلال للدراسات والنشر، ۱۹۹۱).
- شریعت باقری، محمد جواد. (۱۳۷۸). صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۸ و ۲۹.
- عبدالعاطی، محمد، أهم النتائج الميدانية لحرب ۶۷، الجزيرة نت، ۶/۶/۲۰۰۷، ن.ک:

<http://www.aljazeera.net/NR/exeres/C>

- فرسخ، لیلی، من جنوب أفريقيا إلى فلسطين، موقع لوموند ديپلوماتيك من أجل فلسطین، عدد تشرين الثاني / نوفمبر ۲۰۰۳، ر.ک:

<http://www.mondipolar.com/article>

- قوام آبادی، محمد حسین. (۱۳۹۵). از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیوان کیفری بین المللی، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۷، پاییز.
- کریانگ ساک، کیتی شیاپرز. (۱۳۹۳). حقوق بین الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران: انتشارات سمت.
- کوهین، هلین. (۲۰۰۲). الغائبون الحاضرون: اللاجئون الفلسطينيون في اسرائيل منذ عام ۱۹۴۸، ترجمة نسرین مغربی (القدس: مرکز دراسات المجتمع العربي في اسرائيل، ۲۰۰۲) و مایکل دمیر، سياسة اسرائيل تجاه الأوقاف الإسلامية في فلسطين (۱۹۴۸-۱۹۸۸) الطبعة الثانية (بیروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية، ۱۹۹۲)
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ لغات، تهران، نشر اشجع.
- مرکز پژوهش های مجلس. (۱۳۸۲). جزوه دیوان کیفری بین الملل، انتشارات مجلس شورای اسلامی، تهران.
- الوقائع الاسرائيلية، كتاب القوانين، قانون العودة، ۱۹۵۰، عدد ۵۱، ص ۱۹۶؛ برای

پیگیری متن قانون شهروندی مراجعه کنید به الوقائع الاسرائيلية، كتاب القوانين، قانون المواطنة، ۱۹۵۲، عدد ۵۹، ص ۱۹۰.

▪ خبرگزاری سازمان ملل (۱۵ مه ۲۰۲۳).

▪ لجهاز المركزي للإحصاء الفلسطيني، التعداد العام للسكان والمساكن والمنشآت. ۲۰۰۷: المؤشرات الأساسية حسب نوع التجمع السكاني (رام الله. فلسطين: الجهاز المركزي للإحصاء الفلسطيني، كانون الثاني/يناير ۲۰۰۹)، ن.ك:

http://www.pcbs.gov.ps/Portals/_pcbs/census

▪ «الديموغرافيا الفلسطينية في حسابات الأمن القومي الإسرائيلي، مجلة الدفاع الوطني التابعة للجيش اللبناني، ۲۰۰۹/۷/۱، ر.ك: <http://www.lebarmy.gov.lb/article.asp?>

▪ محارب، محمود، «الصهيونية: الترانسفير والابارتهايد»، بايگه ايترنتي عرب ۴۸؛ <http://www.ara.com>، ر.ك: ۲۰۰۵/۱۲/۲۰-۲۰۰۶/۱/۲۰، ر.ك:

▪ مسعوديان، علي. (۱۴۰۲). راهکارهای حقوقی دادخواهی از قربانیان جنایات بین المللی علی غرضه) به آدرس:

<https://www.instagram.com/reel/CyjCA8fdMt9e/?igshid=MTc4MmM1YmI2Ng>

▪ منصور، جونی، جذور فكرة الترحيل، الجزيرة.نت، ۲۰۰۷/۵/۲، ر.ك:

<http://www.aljazeera.net/NR/exeres>

▪ مصالحة، نور الدين. (۱۹۹۱). طرد الفلسطينيين: مفهوم الترانسفير في الفكر والتخطيط الصهيونيين ۱۹۴۸-۱۹۸۲ (بيروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية، ۱۹۹۲)، ص ۱۱.

▪ مصالحة، نور الدين. (۱۹۹۱). «التصور الصهيوني للترحيل: نظرة تاريخية عامة» مجلة الدراسات الفلسطينية، عدد ۷، صيف، ص ۲۸-۲۹.

▪ مير محمدی، سيد مصطفی، مشیری، حسین. (۱۳۹۴). کوچ وانتقال اجباری (مطالعه تطبیقی در آموزه های قرآنی و اسناد بین المللی)، فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان.

▪ نویر غر، بنیامین. (۱۹۹۰). النظام السياسي في دولة اسرائيل (تل أبيب: الجامعة المفتوحة، ۱۹۹۰)، ص ۳۹. (زبان اثر عبری است).

▪ A. Schabas, William, (۲۰۰۱), Introduction to the International Criminal Court, the University of Cambridge

▪ Al-Khasawneh, Awn Shawkat; (۱۹۹۷) "Final Report: Human Rights and Population Transfer" ۲۷ June ۱۹۹۷, UN DocE/CN.۴/Sub..۲۳/۱۹۹۷/۲

- David McDowall, Palestine and Israel (London, New York: I.B. Tauris & Co Ltd), P. ۱۸۶, See: <http://books.google.com/books>
- De Zayas Alfred-Maurice,(۱۹۹۵) "The right to one's homeland, ethnic cleansing and the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia", Criminal Law Forum, Netherlands, Springer, June ۱۹۹۵, vol.۶, Issue ۲, pp.۳۱۴-۲۵۷
- Human Right Watch. ۲۰۰۶. Genocide, War Crimes, and Crimes Against Humanity: A Topical Digest of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia. New York. P ۱۹۶
- ICJ Rep, (۲۰۰۴) Advisory opinion on Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, ۹ July ۲۰۰۴, Available at: <http://www.icj-cij.org>
- M. Cherif Bassiouni. ۲۰۱۱. Crimes Against Humanity: Historical Evolution and Contemporary Application. Cambridge University Press. P ۲۶۳.
- Prosecutor v.Mrks ic and S lijivanc anin,Judgement,Case No.IT-۹۵-۱۳/۱-A,A.Ch.,۱۲November ۲۰۰۹.Paras.۳۰-۳۳
- paras.۳۹۷-۳۹۸,see also Situation in the Republic of Kenya,op.cit.,para.۹۶,Situation in the Republic of Co te d Ivoire.Corrigendum to Decision Pursuant to Article ۱۵ of the Rome Statute on the Authorisation of an Investigation into the Situation in the Republic of Co te d Ivoire, PTC III.case No.ICC-۰۲/۱۱-۱۴-Corr,P.T.CH.III,۲۳ une ۲۰۱۱.para.۵۴
- Prosecutor v.katanga and Chui,Decision on the Confirmation of Charges,Case No.ICC-۰۱/۰۴-۰۱/۷-۷۱۷,P.T.Ch.I,۳۰ September ۲۰۰۸.para.۳۹۵.
- Situation in rhe Republic of Kenya,Decision Pursuant to Aricle ۱۵ of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Republic of Kenya, Case No.ICC-۰۱/۰۹-۱۹-Corr,P.T.Ch.II,۳۱March ۲۰۱۰,Para.۹۴.
- <http://www.aljazeera.net/NR/exeres/۲۱A۶B۸AE-D۴۲۰۷۵DD-A۱۰B-BF۱۲F۱۰۲A۲۲B.htm>
- <http://www.madarcenter.org/databank/TopicView.asp?CatID=&۲SubID=&۱۲TopicID=https://donya-e-eqtesad.com>
- <https://www.tabnak.ir/fa/news/۱۲۰۵۷۰۸>
- <https://irannewspaper.ir/۸۳۰۳/۱۹/۷۱۰۷۷>
- <https://www.farsnews.ir/news/۱۴۰۲۰۸۲۹۰۰۰۶۳۶>
- <https://www.mizanonline.ir/fa/news/۴۷۴۱۷۹۷>

